



مطالعه پیامدهای انقلابی یکی از ضرورت‌های گریزناپذیر پژوهشی در حوزه مطالعات انقلاب به شمار می‌آید از آن جهت که به مدد آن می‌توان توفیق یا عدم توفیق انقلاب‌ها را در نیل به اهداف و آرمان‌هایشان مورد کند و کاو قرار داد. انقلاب اسلامی ایران نیز به مثابه یکی از انقلاب‌های شگرف قرن بیستم از این واقعیت مستثنی نیست. این پژوهش جستاری هرچند مجمل و مختصر در باب میزان توفیق انقلاب در حوزه آموزش و پرورش می‌باشد، بدین معنا که آیا نابرابری‌های آموزشی در دوره پس از انقلاب اسلامی نسبت به دوره پیش از آن تقلیل یافته یا نه و یا اینکه دگرگونی چندانی صورت نگرفته است؟

در مقاله حاضر بر آن هستیم تا کم و کیف توزیع فرصت‌های آموزشی را به شکل تطبیقی در دوران قبل و بعد از انقلاب اسلامی بررسی نماییم. برای این مقصود از شاخص‌های مختلفی همچون شاخص انتخاب، نرخ جذب کودکان ۶ ساله، سطح تحصیلی معلمان براساس مدرک تحصیلی و... بهره جسته‌ایم، به طور بسیار مجمل درباب نتایج حاصل از این تحقیق می‌توان گفت که با مقایسه اوضاع قبل و بعد از انقلاب اسلامی در می‌یابیم که (علیرغم وجود برخی نابرابری‌های آموزشی) در دوره پس از انقلاب اسلامی نسبت به دوره پیش از آن از میزان نابرابری‌ها تا حد قابل توجهی کاسته شده و به خصوص در مناطق و استان‌های محروم، دسترسی به فرصت‌های تحصیلی رشد بیشتری داشته است. به طور مشخص می‌توان ادعان نمود که طی دوره بعد از انقلاب شکاف بین روستاها و شهرها از یک سو و زنان و مردان از سوی دیگر در امر

دسترسی به فرصت‌های آموزشی روند نزولی به خود گرفته است به گونه‌ای که در برخی موارد، نسبت به دوره قبل از انقلاب، روند معکوسی را شاهد هستیم (در برخی از استان‌ها دختران بیش از پسران و روستاها بیشتر از شهرها از فرصت‌های تحصیلی برخوردار بوده‌اند).

باز کاوی و باز شناسی وضعیت مطالبات و آرمان‌های هر انقلابی و از جمله انقلاب اسلامی ایران پس از گذشت سالیان قابل توجهی از استقرار حکومت جدید را می‌توان یکی از مهمترین موضوعات پژوهشی در حوزه مطالعات انقلاب به شمار آورد. از آن رو که به مدد این نوع تحقیقات و تبعات، می‌توان به شناخت عوامل آسیب‌زا و آسیب‌زدا یا فرصت‌سوز و فرصت‌ساز در فرایند حرکت انقلاب دست یازیده و این امکان را فراهم ساخت تا مدیران جامعه با اطلاع و آگاهی کافی از روندهای موجود، در اتخاذ راهبردهای جامع‌تر و واقع‌بینانه‌تر دقت بیشتری به عمل آورده و با تکیه بر آنها گام بردارند.

با مروری در اسناد، شعارها و مواضع گروه‌ها و متفکران پیش‌رو انقلابی در فرایند شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی می‌توان دریافت که نیل به عدالت و حذف نابرابری‌های اجتماعی از مطالبات کلیدی انقلابیون بوده است. به عبارت روشن عدالت و انقلاب رابطه تنگاتنگی دارند و اگر یکی از دلایل عمده وقوع انقلاب ایران را ناشی از جود بی‌عدالتی‌ها و نابرابری‌های اجتماعی در جامعه پیش از انقلاب بدانیم، چندان بیراهه نرفته‌ایم (پناهی، ۱۳۸۳: صفحات مختلف؛ بهشتی، ۱۳۷۸: ۵).

عدالت اجتماعی^۱ از عناصر مهم ثبات و قوام جامعه است و زمانی که وجود آن کمرنگ و یا بی‌رنگ شود ناگزیر پیامدهای خطر آفرینی را به بار خواهد آورد و چه بسا شالوده حکومت‌ها را متزلزل خواهد ساخت. زوال عدالت و یا افزایش نابرابری اجتماعی می‌تواند طغیان اعتراضات مردمی علیه حکومت را شدت بخشد و در نهایت، سرنگونی حکومت را به ارمغان آورد. در واقع «رابطه بین نابرابری و شورش یک رابطه تنگاتنگ و متقابل است و این که تلقی بی‌انصافی عنصر مشترک شورش‌گری در جوامع است به اندازه کافی روشن می‌باشد» (آمارتیا سن، ۱۳۸۱: ۵).

از جمله مهمترین مطالباتی که ذیل عدالت اجتماعی بر آن تأکید می‌گردد لزوم دسترسی برابر

۱ - Social justice.

همه اعضاء جامعه به فرصت‌ها و امکانات آن می‌باشد که در این بین توزیع برابر فرصت‌های آموزشی، جایگاه مهم و بنیادینی را به خود اختصاص داده و مقوله‌ای است که مردم، همواره بر لزوم استقرارش صحه می‌گذارند.

در فرایند وقوع انقلاب اسلامی دیده می‌شود که هم مردم وهم رهبران انقلاب، رژیم شاه را به خاطر تبعیض‌ها و نابرابری‌های شدید اجتماعی مورد انتقاد و سرزنش قرار می‌دادند، از این رو یکی از داعیه‌های انقلاب اسلامی رفع هرگونه تبعیض و نابرابری در بخش‌های مختلف جامعه و از جمله بخش آموزش و پرورش و دسترسی برابر همه اقشار جامعه به فرصت‌های آموزشی عنوان گردیده است. این داعیه را هم در اصول قانون اساسی و هم نظرات متفکران انقلاب اسلامی می‌توان مشاهده نمود. بنابراین ما در این مجال اندک برآنیم تا بینیم که در عرصه آموزش و پرورش و توزیع برابر فرصت‌های آموزشی، ایران پس از انقلاب چه تحولاتی را به خود دیده و چقدر به استقرار عدالت در این بخش نزدیک شده است؟

: وضعیت توزیع فرصت‌های آموزشی در ایران پس از انقلاب چگونه

می‌باشد و نسبت به قبل از انقلاب چه تغییراتی صورت گرفته است؟

: با توجه به این که شاخص‌های مختلفی برای سنجش وضعیت

توزیع فرصت‌های آموزشی انتخاب گردیده است سئوالات فرعی پژوهش معطوف به شاخص‌های مذکور خواهند بود.

محدوده زمانی این پژوهش، شامل برخی سال‌های قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و پس از آن می‌باشد، برای دوره قبل از انقلاب سال‌های ۱۳۴۵ و ۱۳۵۵ و برای مقطع پس از آن سال‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ انتخاب گردیده است. این مقاطع از آن رو برگزیده شده که در سال‌های مذکور سرشماری عمومی کشور انجام گردیده و اطلاعات خام مورد نیاز تحقیق از دل این سرشماری‌ها استخراج گردیده است. این نکته را باید افزود که به علت فقدان داده‌ها و آمارهای مربوط به بعضی از شاخص‌های مورد بررسی در سال‌های مذکور، از آمار سال‌های نزدیک به آنها که در دسترس بوده، استفاده گردیده است.

درباره قلمرو موضوعی پژوهش بایستی عنوان نمود مقصود از عدالت اجتماعی در این پژوهش، بررسی تمام ابعاد آن نیست بلکه به علت گستردگی و حجیم بودن آن، در اینجا تنها به آموزش

(به عنوان یکی از کلیدی‌ترین شاخص‌های عدالت اجتماعی) بسنده خواهد گردید.

در باب مطالعه تطبیقی وضعیت دسترسی به فرصت‌های تحصیلی در دوران قبل و بعد از پیروزی انقلاب‌های اجتماعی، پژوهش مشخصی به دست نیامد و اغلب پژوهش‌های صورت گرفته به صورت موردی و معطوف به یک زمان معین بوده و به ربط آنها با انقلاب توجه چندانی نگردیده است، از این رو ناگزیر به برخی مطالعاتی که در زمینه آموزش و پرورش و به ویژه نابرابری‌های موجود در آن صورت گرفته، اشاره خواهد شد:

۱- گری فیلدز^۲، در یکی از پژوهش‌های خود به بحث آموزش و توزیع درآمد در کشورهای در حال توسعه پرداخته است، به نظر او نابرابری‌های مناطق شهری و روستایی از حیث پوشش آموزش و میزان افراد با سواد و بی‌سواد قابل توجه است و در اکثر کشورهای در حال توسعه مورد بررسی، میزان باسوادی در مناطق شهری نسبت به مناطق روستایی بسیار بالاست و زنان نسبت به مردان، شانس کمتری در دسترسی به آموزش دارند (فیلدز، ۱۹۸۰: ۳-۲۶۱).

۲- هاینمن^۳ در یکی از مطالعاتش به مقوله برابری آموزشی در مقیاس بین‌المللی اشاره کرده و تأکید می‌کند که طبق یافته‌های بسیاری از تحقیقات، برابری آموزشی یک متغیر بسیار مهم در موفقیت و پیشرفت دانش‌آموزان در کشورهای در حال توسعه و فقیر است؛ هرچند زمینه اجتماعی - اقتصادی هم نقش درخوری دارد، به گفته او از حیث هزینه‌های آموزشی (عمرانی) برای هر دانش‌آموز ابتدایی در بین کشورهای مختلف جهان اختلاف فاحشی وجود دارد. این رقم برای بولیوی ۰/۸ دلار، برزیل ۴ دلار، سوریه ۱۵ دلار، آمریکا ۲۲۰ دلار، ژاپن ۲۳۵ دلار و نروژ و سوئد ۳۰۰ دلار می‌باشد. آشکار است که سهم هر دانش‌آموز در کشوری مانند سوئد بیش از ۳۰۰ برابر هر دانش‌آموز کشور توسعه نیافته‌ای چون بولیوی می‌باشد (هایمن، ۲۰۰۴: ۴۷-۴۴۱).

۳- دستا^۴ در پژوهش خود به نابرابری‌های آموزشی در اتیوپی توجه کرده است، او به نرخ پایین ثبت نام در مقاطع ابتدایی و متوسطه اشاره می‌کند. طبق یافته‌های او ۱۶ درصد دانش‌آموزان

۲ - Garry Fields.

۳ - Stephen P. Heyneman.

۴ - A. Desta.

واجب‌التعلیم در سن ابتدایی و ۴۵/۱ درصد افراد در سن دبیرستان، در مدرسه حضور ندارند. بین مناطق مختلف (توسعه یافته و توسعه نیافته) بین زن و مرد و بین شهر و روستا، نابرابری‌های آموزشی کاملاً نمایان است. نرخ بالای افت تحصیلی در مقطع ابتدایی و متوسطه، بودجه‌های بسیار اندک و... از جمله علائم مشخص نابرابری‌های آموزشی در اتیوپی به شمار می‌رود (دستا، ۱۹۸۲: ۴۵-۵۶).

۴- بررسی‌های دیگری نیز صورت گرفته تا تأثیر پایگاه اقتصادی - اجتماعی را بر دسترسی به فرصت‌های آموزشی نشان دهند. بر طبق این تحقیقات، طبقات بالای جامعه دسترسی بیشتری به فرصت‌های آموزشی داشته و بر عکس طبقات پایین منجمله کارگران و سایر اقشار فرو دست، برخوردار کمی از آموزش دارند (جعفری نژاد، ۱۳۵۱؛ رابرتسون^۵، ۱۳۷۲: ۳۵۸؛ راجرز^۶ و راجلین^۷، ۱۳۷۰: ۳۳۰؛ بیدول^۸ و دیگران، ۱۹۷۵: ۷۰-۵۵؛ ساخارو پولوس و وودهاال، ۱۳۷۰: ۳۰۲-۲۹۸؛ کارنوی^۹ و دیگران، ۱۳۶۷: ۴۵)^{۱۰}.

در ایران نیز پژوهش‌هایی (هرچند محدود) در زمینه نابرابری‌های آموزشی و برخی ابعاد آن به شکل موردی انجام گرفته است که به برخی از آنها به شکل مجمل اشاره می‌شود:

۱- علی محمد حاضری در پژوهشی تحت عنوان «مدارس غیرانتفاعی و تحرک اجتماعی»، اظهار کرده که مدارس غیرانتفاعی هم از حیث امکانات مختلف آموزشی و هم از بعد کیفیت آموزشی وضعیت بسیار مطلوب‌تری نسبت به مدارس دولتی داشته‌اند. لذا تاسیس مدارس غیرانتفاعی صرف‌نظر از تأثیری که بر سطح و کیفیت مدارس دولتی می‌گذارد، راهی برای تجلی رسمی

۵- Ian Robertson.

۶- Daniel C. Rogers.

۷- Rochlin.

۸- Charles Bidwell.

۹- Martin Carnoy.

۱۰- برای مطالعه بیشتر درخصوص پژوهش‌های انجام شده در باب نابرابری‌های آموزشی، رجوع کنید به: گیدانز، ۱۳۷۳: ۴۵۴؛ ژاک هلک، ۱۳۷۱: ۵۷-۱۴۵؛ اسکای فلیین، ۱۹۹۰: ۱۰۵؛ روو و پوستلنویت، ۱۹۹۲: ۱۹-۱؛ دیورو بلات، ۲۰۰۰: ۵۳۶-۹؛ چمپمن و دیگران، ۲۰۰۳: ۲۲-۲۱۴ و برونلو و جسی، ۲۰۰۵: ۷۷-۵۶۳.

نابرابری فرصت‌های آموزشی می‌باشد (حاضری، ۱۳۷۷: ۲۳۰-۲۲۷).

۲- محقق دیگری در بررسی روند نابرابری‌های آموزش و پرورش ایران بدین نتیجه می‌رسد که سطح آموزش زنان و مردان در ایران اختلاف زیادی دارد، تعداد دختران و پسران در مقاطع مختلف تحصیلی، نابرابر بوده و تسهیلات آموزشی اغلب در شهرها وجود داشته و توزیع آموزش در شهر و روستا از نظر کیفی نابرابر است (محمد امینی، ۱۳۷۴، ۱۳۱).

۳- مهدی نوغانی در رساله دکتری خود تحت عنوان «تحلیل جامعه شناختی موفقیت در ورود به آموزش عالی» کوشیده است تا نقش سرمایه اقتصادی، سرمایه فرهنگی و سرمایه اجتماعی افراد را در احتمال ورود آنان به دانشگاه نشان دهد. او بدین نتیجه رسیده است که «بعد از سرمایه فرهنگی، سرمایه اقتصادی خانواده بیشترین سهم را در آزمون سراسری دانشگاه‌ها (نمره و احتمال قبولی) داشته است» (نوغانی، ۱۳۸۱: ۱۴۸). به عبارتی سرمایه فرهنگی و سپس سرمایه اقتصادی خانواده بالاترین تاثیر را در میزان ورود داوطلبان به دانشگاه بر جای می‌گذارد.

از دیدگاه‌های مختلفی می‌توان نابرابری‌های آموزشی را مورد کند و کاو قرار داد به گونه‌ای که اغلب صاحب‌نظران این حوزه از زوایای گوناگونی به آن پرداخته و شاخص‌های متمایزی برای سنجش نابرابری آموزشی به کار گرفته‌اند. در اینجا به دلیل مجال مختصر این مقاله از تشریح جزئیات آنها اجتناب ورزیده و صرفاً به الگوی تحقیق حاضر می‌پردازیم. از سه دیدگاه می‌توان مسأله نابرابری در نظام آموزشی را مشاهده و مطالعه نمود: (گروه مشاوران یونسکو، ۱۳۶۹: ۷۴).

۱- از نقطه نظر دسترسی یا برخورداری آموزشی

۲- منابعی که به عنوان درون داد در اختیار نظام آموزشی قرار گرفته است

۳- عملکرد نظام آموزشی

هنگامی که از برخورداری از آموزش صحبت می‌شود منظور نرخ ورودی و نسبت ثبت نام کنندگان به کل جمعیت واجب‌التعلیم می‌باشد و این که چه کسانی از آموزش برخوردار می‌شوند. منظور از منابع درون داد هم مواردی مثل هزینه سرانه، نسبت معلم به دانش آموز، امکاناتی که در اختیار مدارس قرار می‌گیرد و... می‌باشد. عملکرد نظام آموزشی هم شامل نرخ گذر از یک دوره به دوره بالاتر، نسبت مرد و زن به قبول شدگان، نرخ ارتقا و افت تحصیلی

می‌شود (همان، ۷۵-۷۴).

در واقع گزینه اول به این مسأله اشاره دارد که میزان دسترسی افراد یک جامعه به آموزش تا چه حد و اندازه‌ای می‌باشد، گزینه دوم (منابع درون داد) معطوف به چگونگی توزیع منابع کمی و کیفی اعم از منابع مادی و مالی و منابع انسانی در حوزه آموزش در یک کشور می‌باشد. گزینه سوم یا عملکرد نظام آموزشی (برون داد) بر میزان موفقیت یک نظام آموزشی اطلاق می‌شود و مواردی همچون نرخ افت تحصیلی، نرخ مردودی، نرخ ارتقا و گذر از یک دوره تحصیلی به دوره بالاتر را در بر می‌گیرد، «در کل باید اشاره نمود که اصطلاح برابری فرصت‌های آموزشی می‌تواند مقولات بسیار مختلف و متکثری را در بر گیرد» (هالیان، ۲۰۰۲: ۲۴۱).

نکته اساسی در ارائه تصویری از نابرابری‌ها در نظام آموزشی آن است که نخست باید گروه‌های مورد نظر مشخص گردند. به عبارت دیگر باید معین شود که نابرابری آموزشی بین چه کسانی و یا واحدهایی مورد سنجش قرار می‌گیرد. در اینجا نابرابری مد نظر پژوهش بر دو محور استوار است: نابرابری فضایی و نابرابری جنسی.

اما موضوع مهم دیگر، تعدد و تکثر شاخص‌های ذیربط می‌باشد که ارزیابی تمامی آنها مستلزم صرف هزینه و زمان زیادی است، لذا در این پژوهش فقط به شاخص‌هایی که در هر یک از مقولات مذکور اهمیت بیشتری دارند متمرکز خواهیم گردید. بنابراین شاخص‌هایی که برای بررسی نابرابری و یا برابری‌های آموزشی در این پژوهش مورد استفاده قرار خواهند گرفت عبارتند از: نرخ باسوادی جمعیت، نرخ جذب کودکان ۶ ساله، توزیع معلمان برحسب سطح تحصیلات آنان، نرخ قبولی دانش آموزان، شاخص انتخاب.

مسأله‌ای که یادآوری آن حائز اهمیت می‌باشد این است که در سال‌های اخیر، یکی از مهم‌ترین مسائل مطرح در ذیل نابرابری‌های آموزشی نحوه و میزان دسترسی افراد به آموزش عالی می‌باشد. به عبارت دقیق‌تر بسیاری از صاحب‌نظران بر این اعتقادند که امروزه نابرابری آموزشی، بیشتر از حیث میزان ورود دانش آموزان به مراکز آموزش عالی قابل مشاهده می‌باشد (مهدی نوغانی در رساله دکتری خویش به شکل مبسوط در این خصوص بحث نموده است). ولی با توجه به قلمرو موضوعی تحقیق حاضر و نیز به علت عدم وجود اطلاعات و داده‌های مورد نیاز مرتبط با مقوله فوق‌الذکر (به ویژه در دوره قبل از انقلاب) ما در اینجا از آن چشم‌پوشی نموده‌ایم.

این تحقیق از نوع تحقیق توصیفی - ارزشیابی^{۱۱} است که از داده‌های ثانویه^{۱۲} یعنی آمارهای موجود^{۱۳} استفاده نموده است. «تحقیق ارزشیابی در بنیادی‌ترین شکل خود زمانی ضروری است که مداخله‌ای اجتماعی صورت می‌گیرد یا قرار است صورت بگیرد. مداخله اجتماعی اقدامی است که به منظور به دست دادن نتیجه‌ای مطلوب در موقعیتی اجتماعی صورت می‌گیرد» (بی، ۱۳۸۱: ۹۸-۶۹۷).

در این پژوهش جمعیت تحقیق را کل استان‌های ایران تشکیل می‌دهند که از بین آنها ۶ نمونه انتخاب گردیده است. ۳ نمونه آنها جزء توسعه یافته‌ترین و ۳ نمونه دیگر جزء کم توسعه یافته‌ترین و محروم‌ترین استان‌های کشور به شمار می‌آیند. انتخاب استان‌های توسعه یافته و کمتر توسعه یافته در این تحقیق با استناد به نتایج گزارش‌ها و اسناد سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور و استان‌ها و پژوهش‌های صورت گرفته^{۱۴} درباره میزان توسعه یافتگی استان‌های کشور انجام شده است. اغلب اسناد موجود و ذریبط با تکیه بر میزان برخورداری استان‌ها از امکانات مختلف زیربنایی و اقتصادی و اجتماعی از جمله خدمات بهداشتی و درمانی، آموزشی و دسترسی به آب سالم، اشتغال، امید به زندگی، دسترسی به خدمات فرهنگی و... به سطح‌بندی میزان توسعه استان‌ها اقدام نموده‌اند. هرچه در صد برخورداری بالاتر بوده، استان از لحاظ توسعه اجتماعی و اقتصادی در رده‌های بالاتر و برعکس هرچه میزان برخورداری پایین بوده، سطح توسعه یافتگی استان کمتر بوده است. از این رو براساس منابع مذکور، استان‌های تهران، اصفهان، سمنان و یزد جزء استان‌های توسعه یافته و کردستان، کهگیلویه و بویراحمد و سیستان و بلوچستان در رده استان‌های کمتر توسعه یافته (محروم) - چه در دوره قبل از انقلاب و چه بعد از آن - قرار گرفته‌اند.

۱۱ - Evaluative- Descriptive Research.

۱۲- Secondary Data.

۱۳- Existing Statistics.

۱۴ - برای آگاهی از نتایج گزارشات، اسناد و تحقیقات انجام گرفته در این زمینه رجوع کنید به: آفاپور، علی. " بررسی تحقق عدالت اجتماعی پس از انقلاب اسلامی ایران"، پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، تهران، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴.

دلیل انتخاب این نمونه‌ها آن است که داعیه انقلاب اسلامی و رهبران آن و به ویژه قانون اساسی حذف شکاف بین مناطق برخوردار و نابرخوردار و رفع محرومیت از کل کشور خصوصاً مناطق محروم بوده است. لذا این که این شکاف منطقه‌ای و جغرافیایی در معرض چه تحولاتی در دوره پس از انقلاب قرار گرفته در خور بررسی‌های زیادی می‌باشد. به علاوه، انتخاب این نمونه‌ها این مجال را فراهم می‌کند تا عمق و شدت نابرابری در کشور به طور ملموس و واضح‌تری در دوره‌های مختلف زمانی نمایانده شود و شکاف میان مناطق یا افراد برخوردار و نابرخوردار یک جامعه از حیث شاخص‌های گوناگون اقتصادی، اجتماعی و...، عینیت بیشتری پیدا کند. داده‌ها و اطلاعات مورد نیاز این پژوهش عمدتاً از گزارش‌ها، اسناد و آمارهای دولتی، سالنامه‌های آماری و سرشماری‌های دولتی فراهم گردیده است.

- -

منظور از نابرابری فضایی، نابرابری آموزشی میان مناطق و توزیع نابرابر فرصتها و مواهب آموزشی در فضا (مناطق) است که می‌تواند جلوه‌های متفاوتی به خود بگیرد، اشکال قابل رویت آن در کشورهای در حال توسعه عبارت است از: نابرابری بین شهر و روستا، نابرابری بین شهرهای بزرگ و کوچک، نابرابری جغرافیایی درون شهرهای بزرگ (به اصطلاح شمال و جنوب)، نابرابری بین مناطق محروم و برخوردار و غیره (چلبی، ۱۳۷۵: ۲۰۱). در این پژوهش نابرابری فضایی، معطوف به توزیع متفاوت فرصت‌ها و مواهب آموزشی در مناطق شهری و روستایی و مناطق برخوردار (استان‌های توسعه یافته) و نابرخوردار (استان‌های کمتر توسعه یافته) می‌باشد.

۱۵ - درمورد استان تهران به عنوان توسعه یافته‌ترین استان کشور (پیش و پس از انقلاب) باید گفت که این استان در زمان قبل از انقلاب اسلامی خودجزء استان مرکزی محسوب می‌شده است که همین استان مرکزی پس از پیروزی انقلاب اسلامی به ۴ استان مجزا (مرکزی، تهران، قزوین و قم) تفکیک گردیده است و این مسأله امکان مقایسه وضعیت این استان را در دوره‌های قبل و پس از انقلاب اسلامی تا حدود زیادی با دشواری مواجه می‌ساخت. از این رو برای برطرف ساختن این مشکل، یکی دیگر از استان‌های توسعه یافته (یزد) جایگزین آن گردیده است.

- -

منظور از آن نابرابری زن و مرد در برابر امکانات مختلفی همچون اشتغال، آموزش و... می باشد (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۶۷۲). در اینجا مقصود از نابرابری جنسی، تفاوت دو جنس (زن و مرد) در دسترسی به فرصت های آموزش می باشد.

- -

- - -

میزان برخورداری افراد یک جامعه از آموزش براساس این شاخص نشان داده می شود و به معنی این است که در جامعه ای معین چه میزان از افراد نسبت به کل افراد جامعه از آموزش برخوردار گردیده اند، محاسبه آن به صورت زیر انجام گرفته است:

جمعیت باسواد ۶ ساله و بالاتر

$$100 \times \frac{\text{نرخ باسوادی جمعیت (۶ ساله و بیشتر)}}{\text{کل جمعیت ۶ ساله و بیشتر}}$$

کل جمعیت ۶ ساله و بیشتر

- - -

این شاخص، درصد اشتغال به تحصیل جمعیت شش ساله را نشان می دهد و محاسبه آن از طریق تقسیم تعداد دانش آموزان شش ساله پایه اول ابتدایی یک منطقه بر کل جمعیت شش ساله همان منطقه ضرب در صد صورت می گیرد:

تعداد ثبت نام کنندگان در پایه اول دبستان

$$100 \times \frac{\text{نرخ جذب کودکان ۶ ساله}}{\text{کل جمعیت کودکان واجب التعلیم (۶ ساله)}}$$

کل جمعیت کودکان واجب التعلیم (۶ ساله)

دو شاخص مذکور در قالب مولفه اول نابرابری های آموزشی (شاخص های دسترسی یا برخورداری از آموزش) مورد توجه قرار گرفته اند.

- - -

این شاخص، در واقع معرف کیفیت تحصیلات معلمان شاغل در مقاطع سه گانه تحصیلی می باشد و از طریق آن میزان بهره مندی از کیفیت بهتر نیروی انسانی در مناطق مختلف یک جامعه، تا حد

قابل توجهی آشکار می‌گردد. میزان تحصیلات معلمان هر سه مقطع تحصیلی ابتدایی، راهنمایی و متوسطه به تفکیک استان‌های مورد بررسی، با سه مولفه لیسانس و بالاتر، فوق‌دیپلم و نیز دیپلم و کمتر سنجیده شده است. در ضمن باید افزود که شاخص مذکور جزء شاخص‌های درون داد آموزشی محسوب می‌شود.

- - -

این شاخص عبارت است از تعداد دانش آموزانی که در هر پایه تحصیلی در امتحانات و آزمون‌های آخر سال به موفقیت دست یافته و به عبارت بهتر، قبول می‌شوند. در اینجا نرخ قبولی را در بین دانش آموزان سال آخر هر مقطع تحصیلی بررسی خواهیم نمود. برای بررسی میزان این شاخص، میزان قبولی دانش آموزان سال آخر هر مقطع تحصیلی نسبت به کل دانش آموزان سال آخر سنجیده می‌شود:

تعداد دانش آموزان قبول شده سال آخر هر مقطع تحصیلی

$$۱۰۰ \times \frac{\text{کل دانش آموزان سال آخر همان مقطع تحصیلی}}{\text{نرخ قبولی دانش آموزان}}$$

کل دانش آموزان سال آخر همان مقطع تحصیلی

شاخص فوق‌الذکر، مقوله سوم نابرابری‌های آموزشی یعنی عملکرد و بازده نظام آموزشی را به تصویر می‌کشد و نشان می‌دهد که چه تعداد از دانش آموزان در گذر به مقاطع تحصیلی بالاتر به موفقیت نائل می‌گردند.

- - -

شاخص انتخاب، برابری یا نابرابری توزیع یا عرضه موجود آموزش را براساس سهم نسبی گروه‌های (و یا مناطق) مختلف اندازه‌گیری می‌کند و به عنوان یکی از شاخص‌های مهم برای قضاوت درباره عدالت جغرافیایی می‌باشد. این شاخص با تقسیم سهم نام‌نویسی هر استان نسبت به کل کشور بر سهم جمعیت در گروه سنی مدرسه را محاسبه می‌گردد (ساخاروپولوس و وودهاال، ۱۳۷۰، ۵۹-۳۵۸).

فرمول محاسبه آن به شکل زیر است:

درصد جمعیت در حال تحصیل هر استان نسبت به کل کشور در هر مقطع آموزشی (در گروه سنی مربوطه)

$$\text{درصد کل جمعیت استان نسبت به کل کشور در گروه سنی همان مقطع آموزشی} = \frac{\text{شاخص انتخاب}}{\text{درصد کل جمعیت استان نسبت به کل کشور در گروه سنی همان مقطع آموزشی}}$$

درصد کل جمعیت استان نسبت به کل کشور در گروه سنی همان مقطع آموزشی

اگر شاخص انتخاب مساوی با یک باشد به معنای آن است که استان، سهم متناسب با جمعیت خود را دارد، اگر بیشتر از یک باشد، نشان دهنده آن است که استان مربوطه، از فرصت‌های آموزشی بیشتری نسبت به جمعیت خود برخوردار است. اما در صورتی که شاخص انتخاب کمتر از یک باشد به این معنی است که آن استان از فرصت‌های آموزشی کمتری نسبت به جمعیت خود بهره‌مند می‌باشد. این شاخص نیز همانند دو شاخص اول میزان برخورداری از آموزش را به تصویر می‌کشد.

از آنجا که مبنای روشی این پژوهش بر تحلیل آمارهای موجود متکی می‌باشد اطلاعات و آمارهای مورد نیاز از طریق چکیده‌های آماری، سالنامه‌های آماری، سرشماری‌ها و نیز منابع و اسناد سازمان‌های دولتی فراهم گردیدند. در گام بعدی، تجزیه و تحلیل اطلاعات به دست آمده در مورد شاخص‌ها و متغیرهای پژوهش، مورد توجه واقع گردیده است، در این پژوهش، از آماره‌های توصیفی مثل جداول فراوانی، درصد، میانگین و...، برای تحلیل داده‌ها استفاده خواهد شد، به علاوه پردازش داده‌ها نیز از طریق نرم افزار آماری Spss صورت خواهد گرفت.

- -
:

همان طور که داده‌های جدول نشان می‌دهند میزان باسوادی کل جمعیت در سال ۱۳۴۵، ۲۹/۵ درصد می‌باشد و به عبارت دیگر در این سال حدود ۷۰ درصد جمعیت کشور بی‌سواد می‌باشند. از کل مردان کشور، ۴۰/۱ درصد و از زنان هم تنها حدود ۱۷/۹ درصد جزو افراد باسواد محسوب می‌گردیده‌اند. مناطق شهری در قیاس با مناطق روستایی، شرایط بهتری در این سال دارند به طوری که از کل شهرنشینان ۵۰/۴ درصدشان باسواد بوده‌اند.

در روستاها شدت بی‌سوادی کاملاً آشکار است و رقم ۱۵ درصدی باسوادی روستاییان دلالت بر این موضوع دارد. همانند شهرها و البته با فاصله بسیار بیشتری، محرومیت زنان (۴/۳ درصد) از حیث دسترسی به سواد نسبت به مردان در روستاها واقعیتی انکارناپذیر است. اگر سهم زنان شهری را نسبت به زنان روستایی مقایسه نماییم متوجه خواهیم شد که زنان شهری بیش از ۹ برابر زنان روستایی به آموزش دسترسی داشته‌اند (مردان شهری هم حدود ۱۲ برابر از میزان باسوادی بالایی نسبت به زنان روستایی برخوردار بوده‌اند).

در سال ۱۳۵۵ میزان باسوادی تا حدودی رشد نموده است به گونه‌ای که نسبت کل باسوادی به ۵/۴۷ درصد می‌رسد (رشد ۱۷/۵ درصدی نسبت به سال ۱۳۴۵)، بیشترین رشد هم در روستاها و به ویژه در بین زنان آنها مشاهده می‌گردد. باسوادی زنان روستایی در این سال نسبت به سال ۱۳۴۵ حدود ۴ برابر افزایش یافته و آمار کل روستاها هم تقریباً ۱۵ درصد بیشتر از قبل گردیده است. استان‌های توسعه یافته در سال ۱۳۴۵ به طور میانگین ۳۴/۵ درصد مردمانشان باسواد بوده‌اند (اصفهان ۳۰/۸ درصد، سمنان ۴۳/۸ درصد و یزد ۲۸/۹ درصد). در حالی که این رقم در استان‌های کمتر توسعه یافته به طور متوسط ۱۵ درصد می‌باشد (نرخ باسوادی استان‌های توسعه یافته بیش از ۲ برابر استان‌های کمتر توسعه یافته در سال ۱۳۴۵ بوده است). میانگین باسوادی در مناطق شهری استان‌های توسعه یافته حدود ۴۳ درصد در استان‌های کمتر توسعه یافته ۴۵ درصد می‌باشد، لذا میزان سواد در مناطق شهری این استانها تا حدودی بیشتر است. روستاهای مناطق کمتر توسعه یافته در سال ۱۳۴۵ آشکارا از بی‌سوادی رنج می‌برند. میانگین باسوادی در آنها حدود ۱۰ درصد برآورد گردیده که از آمار شهرهای آنها بسیار کمتر است (این رقم در مناطق روستایی استان‌های توسعه یافته به طور میانگین ۲۵ درصد می‌باشد). از کل جمعیت روستایی در سیستان و بلوچستان ۹/۵ درصد، کهگیلویه و بویراحمد ۱۲/۴ درصد و کردستان ۸/۳ درصد باسواد بوده‌اند. میانگین سواد زنان روستایی ۲ درصد بوده که از محرومیت شدید این قشر حکایت دارد.

در سال ۱۳۵۵، وضعیت باسوادی در استان‌های کمتر توسعه یافته با بهبود نسبی همراه شده و آمار کل استان‌های مذکور نسبت به سال ۱۳۴۵، ارتقاء پیدا کرده به ویژه وضع زنان روستایی با رشد قابل توجهی روبرو بوده و ۵ برابر بیشتر گردیده است. بنابراین آمار جداول کاملاً گویای نابرابری فضایی از لحاظ دسترسی به آموزش است. نابرابری جنسیتی در آموزش هم در همه مناطق مورد بررسی به وضوح به چشم می‌خورد. محروم‌ترین قشر از لحاظ دسترسی به سواد، زنان روستایی استان‌های کمتر توسعه یافته بوده‌اند. برای مثال میزان باسوادی زنان روستایی در کردستان ۶/۴ درصد بوده که با میزان باسوادی ۷۵/۸ درصدی مردان شهری در سمنان اختلاف بسیار فاحشی دارد (باسوادی مردان شهری سمنان حدود ۱۲ برابر بیشتر از زنان روستایی کردستان است).

جدول شماره ۱ - نرخ باسوادی به تفکیک منطقه و جنس (دوره قبل وبعد از انقلاب اسلامی) (درصد)

سال منطقه		۱۳۴۵			۱۳۵۵			۱۳۶۵			۱۳۷۵		
		مرد	زن	مرد	مرد	زن	مرد	مرد	زن	مرد	مرد	زن	
کل کشور	شهری	۶۱/۵	۳۸/۹	۵۰/۴	۷۴/۴	۵۵/۶	۶۵/۵	۸۰/۶	۶۵/۲	۷۳/۱	۸۹/۶	۸۱/۷	
	روستایی	۲۵/۴	۴/۳	۱۵/۱	۴۳/۶	۱۷/۳	۳۰/۵	۶۰/۱	۳۶	۴۸/۲	۷۶/۷	۶۲/۴	
	کل	۴۰/۱	۱۷/۹	۲۹/۴	۵۸/۹	۳۵/۵	۴۷/۵	۷۱/۴	۵۱/۹	۶۱/۹	۸۴/۷	۷۹/۵	
اصفهان	شهری	۵۳/۷	۳۶/۲	۴۰/۲	۷۱/۵	۴۹/۹	۶۱/۱	۸۲	۶۵/۵	۷۵/۵	۹۰/۱	۸۳/۶	
	روستایی	۳۵	۵/۸	۲۰/۵	۲۱/۶	۵۴/۶	۳۸/۳	۷۲	۵۲	۶۲/۴	۸۳	۷۸/۱	
	کل	۴۴/۸	۱۶/۴	۳۰/۸	۶۵/۶	۳۹/۱	۵۲/۹	۷۸/۵	۶۲/۷	۷۰/۹	۸۸	۸۴/۷	
سمنان	شهری	۶۲/۶	۳۵/۴	۴۹	۷۵/۸	۶۰/۲	۶۸/۵	۸۳/۸	۷۱/۸	۷۸	۹۱/۷	۸۶/۲	
	روستایی	۴۹/۵	۱۶/۴	۳۲/۶	۵۹/۳	۴۰/۶	۵۰	۶۸/۴	۵۱/۳	۶۰	۷۹/۹	۷۴/۶	
	کل	۵۸/۵	۲۹/۳	۴۳/۸	۶۶	۴۸	۵۷/۲	۷۷/۴	۶۳/۲	۷۰/۵	۸۸	۸۴/۵	
یزد	شهری	۵۴/۵	۳۳/۷	۳۸/۹	۷۱/۳	۴۶	۵۸/۸	۸۱	۵۷	۷۱	۸۹/۶	۸۲/۲	
	روستایی	۳۵	۷	۲۰/۷	۵۷/۲	۲۷/۸	۴۲	۷۰/۸	۳۸/۵	۵۲/۴	۸۰/۴	۷۱/۴	
	کل	۴۳/۹	۱۴/۵	۲۸/۹	۶۶	۳۹	۵۲/۵	۷۷	۴۷/۷	۶۲/۹	۸۷/۳	۸۳/۶	
کردستان	شهری	۵۵/۷	۲۸/۴	۴۳/۱	۶۵/۶	۴۱/۷	۵۴/۸	۶۷/۲	۴۰/۹	۵۴/۶	۸۵/۲	۷۶/۸	
	روستایی	۱۴/۷	۱/۲	۸/۳	۳۵/۳	۶/۴	۲۱/۳	۴۵/۷	۱۱/۶	۲۹/۱	۷۱/۲	۵۸/۵	
	کل	۲۱/۸	۵/۷	۱۴/۳	۴۳/۴	۱۴/۹	۲۹/۷	۵۴/۳	۲۳/۲	۳۹/۲	۷۸/۸	۶۸/۳	
پوز احمد پهلوپوره و شهری	شهری	۶۲/۳	۳۵/۹	۴۹/۹	۸۰	۵۶/۹	۶۹/۹	۸۲/۹	۶۳/۱	۳۷/۲	۹۲	۸۷/۵	
	روستایی	۲۰/۹	۳	۱۲/۴	۳۶/۴	۱۳/۳	۲۵/۱	۵۹/۴	۳۱/۷	۴۵/۸	۷۶/۳	۶۷/۵	
	کل	۲۵	۶/۳	۱۶/۲	۴۲/۷	۱۸/۸	۳۱/۱	۶۶	۳۹/۹	۵۳/۳	۸۲/۶	۷۵/۵	
سیستان و بلوچستان	شهری	۵۶/۵	۲۸/۷	۴۳/۱	۶۷/۳	۴۳/۲	۵۶/۲	۶۰/۷	۴۱/۷	۵۱/۷	۷۸/۸	۷۰/۷	
	روستایی	۱۶/۷	۱/۹	۲۹/۶	۱۱/۴	۲۹/۶	۲۰/۶	۳۶/۵	۱۴/۶	۲۵/۷	۵۶/۳	۶۴/۴	
	کل	۳۳/۱	۶/۲	۱۴/۹	۳۹/۲	۱۹/۱	۲۹/۴	۴۶/۲	۲۵/۳	۳۵/۴	۶۵/۴	۵۷/۳	

منبع: محاسبات محقق؛ (براساس آمار سرشماری عمومی نفوس و مسکن، مرکز آمار ایران، سال‌های ۱۳۴۵، ۱۳۵۵، ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵)

داده‌های جدول نشان می‌دهند که در سال ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ تعداد افراد باسواد رشد قابل توجهی داشته است. در سال ۱۳۶۵ از کل جمعیت ۶ ساله به بالاتر در کشور حدود ۶۲ درصد باسواد بوده‌اند که در سال ۷۵ این رقم با ۱۷/۵ درصد رشد به ۷۹/۵ درصد می‌رسد، در روستاها ۴۸/۲ درصد و در شهرها ۷۳/۱ درصد افراد جمعیت، باسواد بوده‌اند که این ارقام در سال ۷۵ به ترتیب ۶۹/۸ و ۸۵/۷ درصد گردیده است اما در هر دو سال زنان در مقایسه با مردان و روستاها در قیاس با شهرها، بی‌سوادان بیشتری را دارند.

برآیند داده‌های مربوط به وضعیت سواد در استانها به این صورت می‌باشد که در سال‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ میانگین کل استان‌های توسعه یافته ۶۸ و ۸۲ درصد و میانگین استان‌های کمتر توسعه یافته

در همان سال‌ها به ترتیب ۴۳ و ۶۷ درصد می‌باشد. فاصله استان‌های گروه اول با گروه دوم در سال ۷۵ نسبت به سال ۶۵ کمتر شده است.

میانگین نرخ باسوادی در مناطق شهری در سال‌های مذکور برای استان‌های توسعه یافته حدود ۷۵ و ۸۷ درصد و برای استان‌های کمتر توسعه یافته ۶۰ و ۷۸ درصد می‌باشد. میزان این نسبت در روستاهای استان‌های توسعه یافته معادل ۸۵ و ۷۶ درصد در استان‌های گروه دوم، ۳۳/۵ و ۵۷/۴ درصد برآورد گردیده است. نسبت مردان باسوادی شهری در استان‌های توسعه یافته به طور میانگین در سال‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ به ترتیب ۸۲/۲ و ۹۰/۵ درصد (و مردان روستایی نیز ۷۰/۴ و ۸۱/۱ درصد) بوده و این نسبت برای زنان شهری آنها ۶۵/۷ و ۸۴/۱ درصد و زنان روستایی‌شان ۳۴/۷ و ۴۷/۱ درصد محاسبه شده است. در استان‌های کمتر توسعه یافته میانگین نرخ باسوادی مردان شهری در سال‌های مذکور، ۷۰/۲ و ۸۴/۷ درصد و مردان روستایی ۴۷/۲ و ۶۷/۹ درصد به نظر می‌رسد اما این رقم در خصوص زنان شهری آنها به ۴۳/۹ و ۷۱/۸ و زنان روستایی ۱۹/۳ و ۴۷ درصد تغییر پیدا کرده است. در سال ۱۳۶۵ بیشترین میزان باسوادی مردان شهری با ۸۳/۸ درصد در سمنان و کمترین نرخ آن در میان زنان روستایی کردستان با ۱۱/۶ درصد مشاهده می‌گردد. در سال ۱۳۷۵ نیز بالاترین نرخ باسوادی در شهرها در مناطق توسعه یافته و در بین مردان آن با ۷/۹۱ درصد به سمنان متعلق می‌باشد و کمترین میزان باسوادی هم در روستاها (در مناطق کمتر توسعه یافته) و در بین زنان آنها با ۳۶/۴ درصد در سیستان و بلوچستان دیده می‌شود.

- -

محاسبه این شاخص اهمیت ورود به مدرسه در میان جمعیت ۶ ساله استان‌ها را آشکار می‌سازد. به ویژه باید توجه داشت کودکانی که در ۶ سالگی نتوانند به مدرسه وارد شوند فراهم کردن زمینه مساعد در سال‌های بعد برای جذب این کودکان با مشکل مواجه خواهد گردید. از این رو ارزیابی این شاخص نشان می‌دهد که در دوره‌های مورد بررسی میزان اشتغال به تحصیل کودکان ۶ ساله چگونه بوده و چه تعداد از افراد لازم‌التعلیم ۶ ساله به آموزش دسترسی داشته‌اند.

:

داده‌های مربوط به کل کشور نشان می‌دهند که در سال‌های ۱۳۴۵ و ۱۳۵۵ به ترتیب ۴۳/۵ و ۵۶ درصد از کودکان ۶ ساله مشغول به تحصیل بوده‌اند. در شهرها این ارقام ۷۱/۷ و ۷۱ و در روستاها ۲۷ و ۴۵/۹ بوده که رشد روستاها نسبت به شهرها (که تاحدی با افت هم مواجه بوده) از این حیث تا حدودی قابل توجه می‌باشد. در مناطق شهری و به ویژه در روستاها سهم پسران

نسبت به دختران، ۶ ساله از میزان بالایی برخوردار بوده است. بیشترین پوشش تحصیلی در بین پسران و دختران، متعلق به پسران شهری سمنان با ۸۹/۳ درصد و کمترین میزان هم به دختران کردستان با ۳ درصد تعلق دارد (در واقع برخوردارترین گروه شش ساله (در سمنان) در حدود ۳۰ برابر نابرخوردارترین آنها (کردستان) به فرصت‌های تحصیلی دسترسی داشته‌اند). میانگین پوشش تحصیلی استان‌های توسعه یافته در سال ۱۳۴۵ در شهرها ۷۱/۲ و در روستاها ۳۹/۵ درصد و برای استان‌های کمتر توسعه یافته در مناطق شهری ۶۵/۴ و در مناطق روستایی در حدود ۱۵ درصد بوده است که هم مناطق شهری و هم مناطق روستایی آن نسبت به استان‌های توسعه یافته از محرومیت بیشتری در این زمینه برخوردار بوده‌اند. البته آمار کهگیلویه و بویراحمد در مناطق شهری بهتر از یزد و اصفهان می‌باشد. در سال ۱۳۵۵ بالاترین نرخ پوشش تحصیلی در یزد (۷۴/۲ درصد) و کمترین آن در کهگیلویه و بویراحمد با ۴۱/۹ درصد دیده می‌شود. در شهرها بیشترین پوشش تحصیلی افراد ۶ ساله ۸۳/۱ درصد در کهگیلویه و بویراحمد و کمترین این مقدار با ۶۹/۶ در کردستان بوده است. در روستاها بالاترین رقم در سمنان با ۷۱ درصد و پایین‌ترین آن با ۳۶/۹ درصد در کهگیلویه و بویراحمد برآورد گردیده است.

در بین پسران و دختران بالاترین میزان (با ۸۵/۸ درصد) به پسران شهری کهگیلویه و بویراحمد و کمترین آن به دختران روستایی استان کردستان با ۱۵/۴ درصد تعلق یافته است که نشانگر کاهش شکاف بین حداکثر و حداقل میزان پوشش تحصیلی نسبت به سال ۱۳۴۵ می‌باشد. متوسط نرخ پوشش تحصیلی کودکان شش ساله در مناطق شهری و روستایی استان‌های توسعه یافته به ترتیب ۷۵/۴ و ۶۵/۵ درصد و برای استان‌های کمتر توسعه یافته ۷۷ و ۳۷/۵ درصد می‌باشد.

:

در خصوص استان‌های مورد بررسی بایستی گفت در سال ۱۳۶۵ بیشترین میزان پوشش تحصیلی در سمنان با ۸۱/۲ درصد و کمترین آن در کردستان با ۲۰/۴ درصد مشاهده می‌گردد. در مناطق شهری بالاترین رقم به استان سمنان با ۸۵/۶ درصد و پایین‌ترین آن هم با ۵۹/۲ درصد به کردستان اختصاص یافته است. میزان پوشش تحصیلی در روستاها نیز در همان استان‌ها بیشترین و کمترین مقدار را داشته است (سمنان ۵۱/۵ درصد، کردستان ۱۳/۸ درصد).

نرخ جذب کودکان ۶ ساله (اعم از دختر و پسر) در سال‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ به ترتیب ۶۶/۱ و ۱۹/۸۱ درصد بوده است. در مناطق شهری این ارقام ۷۵/۵ و ۸۵/۸ درصد و در مناطق روستایی به ۶/۸۱

۵۶ و ۷۶/۷ درصد تغییر پیدا کرده‌اند. از کل پسران ۶ ساله شهری و روستایی به ترتیب ۷۷/۱ و ۷/۶۳ درصد در سال ۱۳۶۵ و ۸۶/۷ و ۷۹/۶ درصد در سال ۱۳۷۵ مشغول به تحصیل بوده‌اند. نرخ جذب دختران شهری و روستایی در سال ۱۳۶۵ به ترتیب ۷۳/۹ و ۴۹/۲ درصد و در سال ۱۳۷۵ حدود ۸۵/۵ و ۷۳/۹ درصد برآورد گردیده است که همه ارقام نشانگر محرومیت روستاها و دختران است.

داده‌های مربوط به استان‌ها نشان می‌دهند که در سال ۱۳۶۵ استان یزد بیشترین نرخ جذب کودکان ۶ ساله را (با ۸۱/۶ درصد) به خود اختصاص داده است. در حالی که کودکان ۶ ساله استان سیستان و بلوچستان کمترین میزان پوشش تحصیلی (با ۳۴/۵) داشته‌اند و جزء محروم‌ترین گروه باز مانده از تحصیل به شمار می‌آیند. در میان کودکان ۶ ساله شهری، برخوردارترین‌شان، دختران استان یزد با ۸۲/۵ درصد و نابرخودارترین‌شان دختران استان سیستان و بلوچستان با ۴۳/۸ درصد بوده‌اند. در مناطق روستایی هم بیشترین میزان جذب کودکان شش ساله متعلق به پسران استان یزد با ۸۱/۵ درصد بوده و کمترین نرخ جذب آنها با ۱۸/۱ درصد در میان دختران استان سیستان و بلوچستان مشاهده می‌گردد. برخوردارترین مناطق شهری در بین استان‌های مورد بررسی از حیث میزان جذب کودکان ۶ ساله استان یزد با ۸۲ درصد و محروم‌ترین آنها استان سیستان و بلوچستان با ۴۶/۸ درصد بوده و در روستاها نیز روستاهای استان اصفهان با ۷۶/۱ درصد بهترین رتبه و روستاهای سیستان و بلوچستان با ۲۷/۴ درصد پایین‌ترین رتبه را داشته‌اند.

میانگین پوشش تحصیلی کودکان شش ساله برای استان‌های توسعه یافته در سال ۱۳۶۵ در مناطق شهری ۸۱/۴ درصد و در روستاها ۷۴/۱ درصد محاسبه شده است. در استان‌های کمتر توسعه یافته نیز به طور میانگین میزان جذب کودکان ۶ ساله شهری، حدود ۶۴ درصد و برای روستاییان ۴۱/۳ درصد بوده است که به نظر می‌رسد آمار مناطق شهری استان‌های مذکور به ویژه استان سیستان و بلوچستان نسبت به سال ۱۳۵۵ روند نزولی پیموده است. اما آمار مناطق روستایی و کل استان‌ها رشد قابل توجهی داشته است.

جدول شماره ۲- نرخ جذب کودکان ۶ ساله (لازم‌التعلیم) به تفکیک منطقه و جنس (دوره قبل و بعد از انقلاب اسلامی) (درصد)

منطقه	سال			۱۳۴۵			۱۳۵۵			۱۳۶۵			۱۳۷۵		
	کل کشور	شهری	روستایی	کل	پسر	دختر	کل	پسر	دختر	کل	پسر	دختر	کل	پسر	دختر
کل کشور	۶۵/۸	۷۷/۳	۷۱/۷	۶۸/۳	۷۳/۵	۷۱	۷۳/۹	۷۳/۹	۷۳/۹	۷۳/۹	۷۳/۹	۷۳/۹	۷۳/۹	۷۳/۹	۷۳/۹
	۱۳	۳۹/۵	۲۷	۳۳/۴	۵۷/۳	۴۵/۹	۴۹/۲	۴۹/۲	۴۹/۲	۴۹/۲	۴۹/۲	۴۹/۲	۴۹/۲	۴۹/۲	۴۹/۲
	۳۲/۸	۵۳/۳	۴۳/۸	۴۳/۵	۶۳/۹	۵۶/۲	۶۱/۷	۶۱/۷	۶۱/۷	۶۱/۷	۶۱/۷	۶۱/۷	۶۱/۷	۶۱/۷	۶۱/۷
اصفهان	۵۵	۷۵/۲	۶۵/۶	۶۶	۷۲/۹	۶۹/۶	۷۹/۹	۷۹/۹	۷۹/۹	۷۹/۹	۷۹/۹	۷۹/۹	۷۹/۹	۷۹/۹	۷۹/۹
	۱۸/۱	۶۰/۱	۴۰/۱	۴۳/۳	۷۰/۲	۵۷/۳	۷۳/۸	۷۳/۸	۷۳/۸	۷۳/۸	۷۳/۸	۷۳/۸	۷۳/۸	۷۳/۸	۷۳/۸
	۳۷/۳	۶۷/۲	۵۳	۵۶/۶	۷۱/۸	۶۴/۵	۷۷/۴	۷۷/۴	۷۷/۴	۷۷/۴	۷۷/۴	۷۷/۴	۷۷/۴	۷۷/۴	۷۷/۴
سمنان	۸۱/۴	۸۹/۳	۸۵/۶	۸۵/۶	۷۹/۲	۷۸/۱	۸۱/۵	۸۱/۵	۸۱/۵	۸۱/۵	۸۱/۵	۸۱/۵	۸۱/۵	۸۱/۵	۸۱/۵
	۳۴	۶۸/۱	۵۱/۵	۶۵/۴	۷۶/۳	۷۱	۷۶/۳	۷۶/۳	۷۶/۳	۷۶/۳	۷۶/۳	۷۶/۳	۷۶/۳	۷۶/۳	۷۶/۳
	۷۱/۴	۹۰/۴	۸۱/۲	۸۱/۲	۷۷/۳	۷۶/۴	۷۷/۳	۷۷/۳	۷۷/۳	۷۷/۳	۷۷/۳	۷۷/۳	۷۷/۳	۷۷/۳	۷۷/۳
یزد	۵۱	۷۲/۶	۶۲/۳	۶۲/۳	۷۶/۶	۸۰	۸۲/۵	۸۲/۵	۸۲/۵	۸۲/۵	۸۲/۵	۸۲/۵	۸۲/۵	۸۲/۵	۸۲/۵
	۲۳/۲	۵۵	۴۰/۳	۴۰/۳	۷۵/۹	۶۸/۳	۷۵/۹	۷۵/۹	۷۵/۹	۷۵/۹	۷۵/۹	۷۵/۹	۷۵/۹	۷۵/۹	۷۵/۹
	۳۵/۴	۶۲/۴	۴۹/۸	۴۹/۸	۷۸/۲	۷۴	۸۱/۶	۸۱/۶	۸۱/۶	۸۱/۶	۸۱/۶	۸۱/۶	۸۱/۶	۸۱/۶	۸۱/۶
کردستان	۴۶/۱	۷۱/۷	۵۹/۲	۶۹/۷	۸۵/۱	۷۷/۸	۸۵/۹	۸۵/۹	۸۵/۹	۸۵/۹	۸۵/۹	۸۵/۹	۸۵/۹	۸۵/۹	۸۵/۹
	۳	۲۲/۷	۱۳/۸	۱۵/۴	۵۵/۶	۳۶/۹	۲۱/۳	۲۱/۳	۲۱/۳	۲۱/۳	۲۱/۳	۲۱/۳	۲۱/۳	۲۱/۳	۲۱/۳
	۹/۶	۲۹/۵	۲۰/۴	۲۶/۸	۶۱/۶	۴۵/۳	۳۵/۶	۳۵/۶	۳۵/۶	۳۵/۶	۳۵/۶	۳۵/۶	۳۵/۶	۳۵/۶	۳۵/۶
کهگیلویه و بویراحمد	۷۳/۲	۷۸/۲	۷۵/۹	۸۰	۸۵/۸	۸۳/۱	۷۶/۳	۷۶/۳	۷۶/۳	۷۶/۳	۷۶/۳	۷۶/۳	۷۶/۳	۷۶/۳	۷۶/۳
	۶/۷	۲۴/۶	۱۶/۴	۲۵/۸	۴۸/۵	۳۷/۵	۴۵/۶	۴۵/۶	۴۵/۶	۴۵/۶	۴۵/۶	۴۵/۶	۴۵/۶	۴۵/۶	۴۵/۶
	۱۲/۳	۲۹/۳	۲۱/۵	۳۰/۹	۵۲	۴۱/۹	۵۳/۱	۵۳/۱	۵۳/۱	۵۳/۱	۵۳/۱	۵۳/۱	۵۳/۱	۵۳/۱	۵۳/۱
سیستان و بلوچستان	۵۱/۳	۷۱/۱	۶۱/۳	۶۵/۱	۷۴/۹	۷۰/۱	۷۴/۸	۷۴/۸	۷۴/۸	۷۴/۸	۷۴/۸	۷۴/۸	۷۴/۸	۷۴/۸	۷۴/۸
	۵	۲۳/۵	۱۴/۷	۲۸/۸	۴۶/۴	۳۸/۱	۳۸/۱	۳۸/۱	۳۸/۱	۳۸/۱	۳۸/۱	۳۸/۱	۳۸/۱	۳۸/۱	۳۸/۱
	۱۱/۸	۲۹/۹	۲۱/۳	۳۷	۵۲/۶	۴۵/۲	۳۷/۹	۳۷/۹	۳۷/۹	۳۷/۹	۳۷/۹	۳۷/۹	۳۷/۹	۳۷/۹	۳۷/۹

منبع: محاسبات محقق؛ (براساس آمار سرشماری عمومی نفوس و مسکن، مرکز آمار ایران، سال‌های ۱۳۴۵، ۱۳۵۵، ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵)

در سال ۱۳۷۵ بالاترین نرخ اشتغال به تحصیل کودکان ۶ ساله در سمنان با ۹۱/۲ درصد و پایین‌ترین آن در سیستان و بلوچستان با ۵۶ درصد مشاهده می‌گردد. در مناطق شهری، کودکان ۶ ساله استان سمنان با ۹۲/۲ درصد بهترین رتبه و کودکان استان سیستان و بلوچستان با ۶۲/۸ درصد بدترین موقعیت را داشته‌اند.

آمار مناطق روستایی نیز نشان می‌دهد که در روستاهای استان یزد ۸۸/۶ درصد از کودکان ۶ ساله مشغول به تحصیل بوده‌اند (بالاترین میزان) و در سیستان و بلوچستان تنها ۵۰/۷ درصد از کودکان

۶ ساله به تحصیل می‌پرداخته‌اند (میانگین نرخ جذب کودکان ۶ ساله استان‌های توسعه یافته در مناطق شهری ۸۹/۳ درصد و در مناطق روستایی ۸۷/۱ درصد و میزان آن برای استان‌های کمتر توسعه یافته در شهرها ۸۰/۱ درصد و روستاها ۶۷/۵ درصد محاسبه گردیده که براساس همین داده‌ها می‌توان استنباط کرد در همه استان‌ها میزان جذب کودکان ۶ ساله در شهرها وضعیت بهتری نسبت به روستاها داشته و پسران در قیاس با دختران از فرصت بیشتری برخوردار بوده‌اند.

- -

این شاخص هم به نوعی نحوه پراکنش معلمان و یا کارمندان آموزشی را بر حسب سطح تحصیلی‌شان در مقاطع مختلف آموزشی آشکار می‌سازد. از این رو در اینجا با طبقه‌بندی معلمان بر حسب سطح تحصیلات لیسانس و بالاتر، فوق دیپلم و در نهایت دیپلم و کمتر وضعیت مناطق مورد پژوهش را در هر ۳ مقطع تحصیلی ابتدایی، راهنمایی و متوسطه مورد بررسی قرار خواهیم داد.

:

بررسی میزان تحصیلات معلمان (کارمندان آموزشی) مقطع ابتدایی کل کشور در سال ۱۳۴۸ حاکی از آن است که از کل معلمان مقطع ابتدایی حدود ۰/۸۵ درصد آنها دارای مدرک لیسانس و بالاتر، ۱۵ درصد دارای مدرک فوق دیپلم بوده و ۹۹ درصدشان مدرک دیپلم و کمتر از آن را داشته‌اند. در مقطع متوسطه هم ۴۷ درصد معلمان لیسانس، ۱/۲ درصد فوق دیپلم و ۵۱/۸ درصد دیپلم و کمتر از آن بوده‌اند. داده‌های مربوط به استان‌ها نیز نشان می‌دهند که در مقطع ابتدایی استان اصفهان با داشتن ۲/۱۵ درصد معلم لیسانس وضعیت بهتری نسبت به سایر استانها داشته است در حالی که در بقیه استان‌ها تقریباً همه معلمان مقطع ابتدایی دارای مدرک دیپلم و کمتر از آن بوده‌اند. میانگین سطح تحصیلات معلمان ابتدایی در استان‌های توسعه یافته با مدرک لیسانس و بالاتر حدود ۰/۷ درصد، فوق دیپلم ۰/۲، دیپلم و کمتر ۹۹/۲۸ درصد بوده و در استان‌های کمتر توسعه یافته این ارقام به ترتیب ۰/۵، ۰/۲ و ۹۵/۷۵ درصد برآورد شده است.

در مقطع متوسطه هم استان اصفهان با داشتن ۵۳/۴ درصد لیسانس و بالاتر بهترین رتبه و یزد با داشتن ۷۹ درصد معلم با مدرک دیپلم و کمتر از آن پایین‌ترین رتبه را دارا می‌باشند. میانگین تحصیلات معلمان متوسطه استان‌های توسعه یافته به تفکیک لیسانس و بالاتر، فوق دیپلم و دیپلم و کمتر به ترتیب ۳۷/۴، ۰/۵ و ۱/۱ درصد و در استان‌های کمتر توسعه یافته به ترتیب ۲۹/۹، ۰/۱ و ۷۰/۰۹ درصد بوده است. مقایسه ارقام بین دو گروه از استان‌ها نشان می‌دهد که در کل، سطح تحصیلات معلمان در استان‌های توسعه یافته بهتر از استان‌های کمتر توسعه یافته بوده است.

در سال ۱۳۵۶، مشاهده می‌گردد که در مقطع ابتدایی میزان معلمان لیسانس و بالاتر حدود ۰/۲، فوق دیپلم ۰/۶ و دیپلم و کمتر از آن ۹۸/۲ درصد بوده است که نسبت به دوره قبل از تعداد معلمان لیسانس و دیپلم کمتر شده و تا حدی سهم معلمان فوق‌دیپلم بیشتر گردیده است. در مقطع راهنمایی از کل معلمان (کارمندان آموزشی) ۱۰/۸ درصد لیسانس، ۴۷/۵ درصد فوق‌دیپلم و ۴۱/۷ درصد مدرک دیپلم و کمتر از آن داشته‌اند. در دوره متوسطه نیز میزان معلمان دارای مدرک تحصیلی لیسانس و بالاتر ۶۹/۷ درصد، فوق‌دیپلم ۴/۶ درصد و دیپلم ۲۳/۹ درصد محاسبه گردیده است. در مقایسه ارقام این سال با سال ۱۳۴۸ در مقطع متوسطه درمی‌یابیم که افراد دارای لیسانس و بالاتر به نحو قابل توجهی افزایش یافته و از تعداد معلمان دیپلم کاسته شده است. ضمناً بایستی خاطر نشان کرد که با توجه به در دسترس نبودن آمار مربوط به این شاخص در سال ۱۳۵۶ برای استان‌ها امکان بررسی وضعیت آنها در این سال میسر نبوده است.

جدول شماره ۳- توزیع معلمان بر حسب سطح تحصیلات آنان به تفکیک منطقه و مقاطع تحصیلی (دوره قبل و بعد از انقلاب اسلامی)^{۱۷} (درصد)

منطقه	مقطع	سال											
		۱۳۴۸		۱۳۵۶		۱۳۷۰		۱۳۷۸		۱۳۸۶			
		فوق دیپلم و کمتر	دیپلم و بالاتر	فوق دیپلم و کمتر	دیپلم و بالاتر	فوق دیپلم و کمتر	دیپلم و بالاتر	فوق دیپلم و کمتر	دیپلم و بالاتر	فوق دیپلم و کمتر	دیپلم و بالاتر		
کل کشور	ابتدایی	۱۸۵	۱۱۵	۹۹	۲۳	۱/۶	۹۸/۳	-۱۵/۷	۳۱/۵۸	۲۷/۸	۷/۳	۳۱/۱	۶۱/۶
	راهنمایی	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	۶/۶
	متوسطه	۴۷	۱/۳	۵۱/۸	۷۰	۶/۶	۲۳/۴	۷۴/۳۳	۱۴/۹	۱۰/۸	۸۴/۳	۱۱	۴/۷
استان‌های توسعه یافته	اصفهان	۲/۱۵	۱/۵	۹۷/۸	-	-	-	-	۱۵/۳	۸۴	۶/۸	۲۸/۸	۶۴/۴
	تهران	-	-	-	-	-	-	-	۸۴/۸	۱۰	-	۵/۳	۵/۳
	متوسطه	۵۳/۴	۱	۴۵/۶	-	-	-	۸۱/۷	۱۰/۴	۷/۹	۸۴/۶	۱۰/۶	۴/۸
استان‌های توسعه یافته	سمنان	۰	۰	۱۰۰	-	-	-	-	۱۶/۱	۸۳/۴	۴/۵	۳۱/۴	۶۴/۱
	متوسطه	۳۷/۷	۱/۴	۶۱/۹	-	-	-	۷۶/۶	۱۷/۵	۵/۹	۱۷/۸	۱۱/۳	۵/۷
	ابتدایی	۰	۰	۱۰۰	-	-	-	-	۲۴/۴	۷۵	۱۳	۳۳	۵۴
استان‌های توسعه یافته	یزد	-	-	-	-	-	-	-	۲/۶	۹۴	۳/۴	۷۵/۲	۴/۳
	متوسطه	۲۱	۰	۷۹	-	-	-	۷۸/۳	۱۴/۹	۶/۸	۸۰	۱۶/۵	۳/۵
	ابتدایی	۰	۱۵	۹۹/۵	-	-	-	۱/۱	۱۷/۵	۸۲/۴	۴/۵	۲۷/۸	۶۷/۷
استان‌های توسعه یافته	کردستان	-	-	-	-	-	-	-	۱۰/۴	۸۵/۵	۱۴/۱	۸/۵	۸/۵
	متوسطه	۳۷/۵	۱/۳	۲۲/۵	-	-	-	۶۵/۲	۲۵/۲	۹/۷	۷۴/۷	۱۷/۷	۷/۷
	ابتدایی	۰	۰	۱۰۰	-	-	-	۰/۵	۴۲/۴	۵/۵	۳/۲	۳۳/۲	۶۳/۲
استان‌های توسعه یافته	کهگیلویه و بویراحمد	-	-	-	-	-	-	-	۱/۵	۹۶/۹	۲/۶	۸۵/۱	۶
	متوسطه	۱۵	۰	۷۵	-	-	-	۷۲/۱	۱۴/۷	۱۳/۲	۸۱/۲	۱۲/۸	۶
	ابتدایی	۱/۵	۱/۵	۹۹/۷	-	-	-	-	۱/۰۷	۲۵/۸	۷۴/۱	۲۶/۹	۶۶/۴
استان‌های توسعه یافته	سیستان و بلوچستان	-	-	-	-	-	-	-	۱/۱	۸۸/۱	۱۰/۸	۷۷/۶	۹/۸
	متوسطه	۳۷/۲	۰	۶۲/۸	-	-	-	۸۲/۵	۸/۳	۹/۲	۸۴/۶	۱۰/۳	۵/۱
	ابتدایی	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-

منبع: محاسبات محقق (بر اساس آمار آموزش و پرورش، وزارت آموزش و پرورش، سال‌های ۱۳۴۸، ۱۳۵۶، ۱۳۷۰، ۱۳۷۸، وزارت آموزش و پرورش، بررسی تحولات آموزش و پرورش، ۱۳۵۲)

۱۷- آمار ذکر شده در دوره بعد از انقلاب، مربوط به سطح تحصیلات کارمندان آموزشی (معلم، مدیر و معلم و معلم ورزش) می‌باشد.
 ۱۸- آمار مربوط به سطح تحصیلات معلمان (کارکنان) هر سه مقطع تحصیلی برای استانها در سال ۱۳۵۶ در دسترس نبوده است.
 ۱۹- برای سال ۱۳۴۸ در مقطع ابتدایی آمار ذکر شده، فقط مربوط به دبستان‌های دولتی می‌باشد.

:

در سال ۱۳۷۰ نحوه توزیع معلمان در کل کشور نشان می‌دهد که از کل معلمان ابتدایی به ترتیب ۰/۶ درصد لیسانس و بالاتر، ۲۱/۶ درصد فوق‌دیپلم و ۷۷/۸ درصد بقیه دیپلم و پایین‌تر بوده‌اند. میزان معلمان لیسانس در دوره راهنمایی ۴/۸ درصد، فوق‌دیپلم ۸۳/۶ درصد و دیپلم و کمتر از آن ۱۱/۶ درصد محاسبه شده است. این میزان‌ها برای دوره متوسطه هم به ترتیب ۷۴/۳، ۱۴/۹ و ۸/۱۰ درصد می‌باشند. بیشترین معلمان لیسانس در مقطع متوسطه، بیشترین فوق‌دیپلم‌ها در مقطع راهنمایی و بیشترین معلمان دیپلم و کمتر در دوره ابتدایی به فعالیت مشغول بوده‌اند.

داده‌های مربوط به استان‌ها نشان می‌دهند که در مقطع ابتدایی بیشترین معلمان لیسانس در استان اصفهان با ۰/۷ درصد و کمترین آنها با ۰/۰۵ درصد در کهگیلویه و بویراحمد بوده‌اند (معلمان لیسانس در مقطع ابتدایی ۱۴ برابر بیشتر از کهگیلویه و بویراحمد بوده‌اند). در مقطع راهنمایی هم اصفهان بیشترین نرخ لیسانس را با ۱۰ درصد به خود اختصاص داده و کمترین میزان هم از این حیث در استان کردستان با ۰/۴ درصد دیده می‌شود (نرخ برخورداری اصفهان از جهت داشتن معلمان لیسانس ۲۵ برابر کردستان بوده است). در مقطع متوسطه استان سیستان و بلوچستان با داشتن ۸۲/۵ درصد معلم لیسانس و بالاتر بالاترین رتبه را بین استان‌ها داشته و کردستان با ۶۵/۲ درصد پایین‌ترین میزان معلمان لیسانس در دوره متوسطه را دار است. میزان معلمان دارای لیسانس، فوق‌دیپلم و دیپلم و کمتر از آن در مقطع ابتدایی برای استان‌های توسعه یافته به ترتیب ۰/۶، ۱۸/۶ و ۸۰/۸ درصد و برای استان‌های کمتر توسعه یافته ۰/۰۷، ۲۸/۶ و ۷۱/۳۳ درصد برآورد شده است.

در مقطع راهنمایی استان‌های توسعه یافته ارقام مذکور به ترتیب ۵/۸، ۸۹/۶ و ۴/۶ درصد و در استان‌های کمتر توسعه یافته ۰/۷، ۹۰/۲ و ۹/۱۳ درصد مشاهده می‌گردد. در دوره متوسطه سهم معلمان لیسانس، فوق‌دیپلم و دیپلم و کمتر از آن در استان‌های توسعه یافته معادل ۸/۹، ۱۴/۳ و ۶/۸ درصد و در استان‌های کمتر توسعه یافته ۷۳/۳، ۱۶/۱ و ۱۰/۶ درصد بوده است.

در سال ۱۳۷۸ آمار مربوط به کل کشور سطح تحصیل معلمان (در اینجا منظور کارمندان آموزشی می‌باشد) را بیشتر از گذشته نشان می‌دهد، به این معنا که از میزان معلمان دیپلم و کمتر از آن کاسته شده و به دو مقوله دیگر اضافه شده است. میزان معلمان لیسانس در مقطع ابتدایی ۷/۳ درصد، در مقطع راهنمایی ۱۶/۹ درصد و در مقطع متوسطه به ۸۴/۳ درصد افزایش یافته در حالی

که میزان معلمان دیپلم و کمتر همان مقطع به ۶۱/۶، ۶/۶ و ۷/۴ درصد تقلیل پیدا کرده است. آمار استان‌های حاکی از آن است که در مقطع ابتدایی، استان یزد با داشتن ۱۳ درصد معلم لیسانس بالاترین رتبه و کهگیلویه و بویر احمد با ۳/۲ درصد پایین‌ترین رتبه را به خود اختصاص داده‌اند. در مقطع راهنمایی بیشترین میزان معلمان لیسانس با ۲۱/۳ درصد به استان اصفهان و کمترین میزان آن با ۷/۵ درصد به استان کردستان متعلق می‌باشد. بالاترین میزان معلمان لیسانس و بالاتر در دوره متوسطه هم با ۸۴/۶ درصد در استان‌های اصفهان و سیستان و بلوچستان و کمترین آن با ۷۴/۷ درصد در استان کردستان دیده می‌شود.

میزان معلمان دوره ابتدایی در استان‌های توسعه یافته با مدرک لیسانس و بالاتر، فوق دیپلم و دیپلم (و کمتر) به ترتیب ۸/۱، ۳۱/۱ و ۶۰/۸ درصد و در استان‌های کمتر توسعه یافته ۳/۸، ۳۰/۴ و ۶۵/۸ درصد بوده است. این میزان برای مقطع راهنمایی در استان‌های توسعه یافته به ترتیب ۱۹/۹، ۷۸/۶ و ۱/۵ درصد و در استان‌های کمتر توسعه یافته معادل ۹/۷، ۸۲/۲ و ۸/۱ درصد محاسبه گردیده است. میانگین استان‌های توسعه یافته در مقطع متوسطه از حیث میزان معلمان لیسانس و بالاتر، فوق دیپلم و دیپلم (و کمتر) به ترتیب ۵/۸۲، ۱۲/۸ و ۴/۷ درصد و استان‌های کمتر توسعه یافته ۲/۸۰، ۶/۱۳ و ۲/۶ درصد می‌باشد.

نگاهی به میانگین استان‌ها از حیث شاخص مذکور در سال‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۷۸ نشان دهنده آن است که در هر دو مقطع زمانی مذکور، سطح تحصیلات معلمان استان‌های توسعه یافته در همه مقاطع تحصیلی بالاتر از استان‌های کمتر توسعه یافته بوده و بیشترین معلمان دارای سطح تحصیلات لیسانس و بالاتر در استان‌های توسعه یافته مشاهده می‌گردد.

- -

این شاخص از جمله مقوله‌هایی است که میزان کارایی نظام آموزشی را تا حدودی آشکار می‌سازد. طبیعتاً پایین بودن میزان این شاخص به معنای اتلاف منابع و امکانات آموزشی بوده و هزینه‌های سنگینی را به جامعه تحمیل می‌کند. برای سنجش آن در این پژوهش (با توجه به در دسترس نبودن آمار مربوط به ترک تحصیل کنندگان و نیز تکرار کنندگان هر پایه تحصیلی) میزان قبولی دانش آموزان سال آخر هر یک از مقاطع تحصیلی در امتحانات نهایی مبنا قرار گرفته است.

:

درصد قبولی دانش آموزان سال آخر مقطع ابتدایی در سال ۱۳۴۸ نشان می‌دهد که از کل دانش

آموزان شرکت کننده در امتحانات خرداد و شهریور ۸۵/۱ درصد قبول شده‌اند. درصد قبولی دختران ۹۰/۱ و درصد قبولی پسران ۸۲/۸ عنوان گردیده است. به عبارت روشن‌تر نرخ مردودشدگان سال آخر ابتدایی در سال ۱۳۴۸ حدود ۱۴/۹ درصد بوده که سهم پسران از این نسبت بیش از دختران می‌باشد. در سطح متوسطه هم درصد قبولی دانش آموزان سال آخر در کل ۷۸/۲ درصد (پسران ۷۴/۲ و دختران ۸۲/۲ درصد) بوده که در واقع از نرخ مردودی ۲۱/۸ درصدی دانش آموزان حکایت می‌کند.

در بین استان‌های مورد بررسی بیشترین نرخ قبولی در مقطع ابتدایی با ۹۱/۳ درصد به استان یزد و کمترین آن با ۶۸/۴ درصد به استان کردستان تعلق دارد. به عبارتی بیشترین نرخ مردودی با ۳۱/۶ درصد در بین دانش آموزان سال آخر مقطع ابتدایی کردستان دیده می‌شود. دختران استان اصفهان با ۹۴/۸ درصد و پسران استان کردستان با ۶۵/۶ درصد به ترتیب بالاترین و پایین‌ترین نرخ قبولی را داشته‌اند. میانگین نرخ قبولی ابتدایی در استان‌های توسعه یافته ۹۰/۳ درصد و در استان‌های کمتر توسعه یافته ۷۵/۹ درصد بوده است که به معنای نرخ مردودی ۹/۷ درصدی در استان‌های گروه اول و ۱۴/۱ درصدی در استان‌های گروه دوم می‌باشد. در مقطع متوسطه هم بهترین نرخ قبولی با ۹۳/۱ درصد به دانش آموزان سمنانی و کمترین میزان آن با ۸۰/۸ درصد به کردستان تعلق دارد. در بین پسران و دختران هم دختران سیستان و بلوچستان با ۹۷/۷ درصد و پسران آن با ۷۵/۳ درصد به ترتیب بالاترین و پایین‌ترین میزان قبولی را به خود اختصاص داده‌اند. میانگین نرخ قبولی متوسطه در استان‌های توسعه یافته ۹۸/۷ و در استان‌های کمتر توسعه یافته ۵/۸۲ درصد برآورد شده است. در سال ۱۳۵۶ آمارهای مقاطع ابتدایی و متوسطه کل کشور از حیث میزان قبولی دانش آموزان سال آخر آنها سیر نزولی پیموده به طوری که نرخ قبولی ابتدایی و متوسطه به ترتیب به ۷۳/۷ و ۶۳/۶ درصد تقلیل یافته است (افزایش نسبت مردودان نسبت به سال ۱۳۴۸). نرخ قبولی در دوره راهنمایی هم ۸۵/۸ درصد بوده است. تطبیق آمار پسران و دختران هم نشان می‌دهد که در هر ۳ مقطع تحصیلی افت دختران کمتر از پسران می‌باشد.

جدول شماره ۴- نرخ قبولی دانش آموزان به تفکیک منطقه و مقاطع تحصیلی (دوره قبل^۱ و بعد از انقلاب اسلامی) (درصد)

منطقه			سال											
			۱۳۴۸			۱۳۵۰			۱۳۵۵			۱۳۷۸		
			ک	م	ب	ک	م	ب	ک	م	ب	ک	م	ب
کل کشور	ابتدایی	۹۰/۱	۸۲/۸	۸۵/۳	۸۰/۵	۷۰/۰/۶	۷۳/۷	۸۹/۶	۸۵/۶	۸۷/۴	۹۸	۹۶	۹۷	
	راهنمائی	-	-	-	۸۸/۳	۸۴/۴	۸۵/۸/۱	۸۶/۱	۷۸/۷	۸۲/۴	۸۹/۶	۷۹/۵	۸۴/۳	
	متوسطه	۸۲/۳	۷۴/۱	۷۸/۳	۶۹/۷	۵۴/۳	۶۳/۶	۷۳/۸	۶۱/۳	۶۷	۵۷/۶	۴۴	۵۰	
اصفهان	ابتدایی	۹۴/۸	۸۸/۹۲	۹۰/۶۵	۸۰/۸/۱	۶۸/۴	۷۲/۵	۸۸/۱	۸۴/۳	۸۶/۱	۹۹	۹۷/۶	۹۸/۳	
	راهنمائی	-	-	-	۹۱/۳	۸۵/۳	۸۷/۱	۸۵/۸	۷۶/۲	۸۱	۹۱/۹	۸۰/۳	۸۶	
	متوسطه	۹۲/۴	۸۲/۷	۸۵/۷	۷۳/۳	۶۵/۴	۷۲/۳	۸۳/۳	۷۶/۳	۷۹/۸	۸۳/۷	۴۰/۶	۵۸	
سمنان	ابتدایی	۹۰/۳۱	۸۸/۵۲	۸۹/۱	۷۶/۴	۶۷/۵	۷۱	۹۴/۸	۹۲/۵	۹۳/۶	۹۹/۱	۹۸	۹۹	
	راهنمائی	-	-	-	۸۴/۱	۷۹/۸	۸۱/۳	۸۶/۷	۷۶/۷	۸۱/۷	۹۳/۳	۸۲/۳	۸۷/۶	
	متوسطه	۹۶/۳	۹۰/۸	۹۳/۱	۶۸/۲	۵۱/۷	۵۸/۴	۷۶/۹	۶۷	۷۲	۷۵/۹	۶۰	۶۵/۳	
یزد	ابتدایی	۹۲/۸۵	۹۰/۷۶	۹۱/۳	۶۷/۷	۷۵/۵	۷۶	۹۶/۵	۹۵/۳	۵۹/۹	۹۹/۶	۹۸/۴	۹۹	
	راهنمائی	-	-	-	۹۶/۳	۹۱	۹۲/۴	۹۲/۱	۸۴/۶	۸۸/۴	۹۵/۵	۸۷/۱	۹۱/۳	
	متوسطه	۹۲/۹	۹۱/۵	۹۰/۳	۷۳	۶۲/۴	۶۴	۹۰/۸	۷۹/۶	۸۵/۳	۷۷/۷	۵۴/۹	۶۳/۷	
کردستان	ابتدایی	۷۷/۳	۶۵/۳	۷۸	۵۳/۳	۵۸/۳	۵۳/۳	۸۶/۲	۸۰/۴	۸۲/۳	۹۷	۹۵/۶	۹۶/۳	
	راهنمائی	-	-	-	۸۱/۹	۸۱/۸	۸۱/۸	۸۲/۹	۷۷/۹	۸۰/۴	۸۶/۷	۷۵/۵	۸۰	
	متوسطه	۸۱/۲	۸۰/۶	۸۰/۸	۴۷/۴	۴۸/۱	۴۶/۸	۵۱/۹	۵۱/۹	۵۷/۶	۵۸	۶۱	۵۹/۹	
بویز احمد	ابتدایی	۷۸/۵	۷۸	۸۱/۳	۷۲/۸	۸۰	۸۱/۳	۸۸	۸۸/۹	۸۸/۴	۹۷	۹۷	۹۷	
	راهنمائی	-	-	۹۸۵	۷۸/۸	-	-	-	۷۳/۲	۷۵/۲	۸۶/۷	۸۴/۵	۸۴/۵	
	متوسطه	-	۸۳/۹	۴۳/۵	۴۶/۶	۷۵/۳	۸۲/۹	۶۹/۲	۵۷/۴	۶۳/۳	۳۸/۴	۳۷/۳	۳۷/۴	
بلوچستان و سیستان	ابتدایی	۸۶/۱	۸۰	۸۱/۳	۷۹/۶	۷۳/۷	۷۴/۶	۸۹/۸	۸۱/۹	۸۴/۷	۹۶	۹۴	۹۴/۷	
	راهنمائی	-	-	-	۹۰	۸۵/۷	۸۶/۸	۸۶/۳	۷۱/۶	۷۸/۹	۹۱/۱	۷۸/۶	۸۳/۵	
	متوسطه	۹۷/۷	۷۵/۳	۸۲/۹	۶۴/۳	۴۳/۶	۴۶/۹	۷۶/۲	۵۳/۵	۶۴/۸	۶۸/۷	۵۸/۳	۶۱	

منبع: محاسبات محقق (براساس آمار آموزش و پرورش، وزارت آموزش و پرورش، سال‌های ۱۳۴۹، ۱۳۵۵، ۱۳۷۱ و ۱۳۷۹)

۲۰- آمارهای ذکر شده در جدول، مربوط به نرخ قبولی دانش آموزان سال آخر هر مقطع تحصیلی می‌باشد.

۲۱- آمارمقطع متوسطه در سال ۱۳۷۸ صرفاً مربوط به نرخ قبولی دانش آموزان سال آخر نظام قدیم متوسطه می‌باشد.

۲۲- آمار سال ۱۳۵۶ در دسترس نبوده است.

مقایسه وضعیت استان‌ها در سال ۱۳۵۶ گویای آن است که در مقطع ابتدایی، بیشترین میزان قبولی در استان یزد (۷۶ درصد) و کمترین آن در استان کردستان (۵۸/۲ درصد) مشاهده می‌گردد. در این بین پسران کهگیلویه و بویراحمد با ۸۱/۳ درصد و پسران کردستان با ۵۳/۳ درصد بالاترین و پایین‌ترین میزان نرخ قبولی را داشته‌اند. میانگین نرخ قبولی ابتدایی هم در استان‌های توسعه یافته ۷۳/۲ درصد و در استان‌های کمتر توسعه یافته ۶۹/۱ درصد بوده است.

در دوره راهنمایی تحصیلی، استان یزد با ۹۲/۴ درصد و پسران آن با ۹۶/۳ درصد بالاترین نرخ قبولی مناطق و گروه‌ها را به خود اختصاص داده و استان سمنان با ۸۱/۲ درصد و پسران آن هم با ۷۹/۸ درصد پایین‌ترین میزان قبولی را داشته‌اند. میانگین نرخ قبولی در دوره راهنمایی برای استان‌های توسعه یافته ۸۶/۹ و استان‌های کمتر توسعه یافته ۸۴/۹ درصد برآورد گردیده است. در مقطع متوسطه نیز بیشترین نرخ قبولی در استان اصفهان با ۷۲/۲ درصد و کمترین آن در استان کهگیلویه و بویر احمد با ۴۴/۶ درصد دیده می‌شود. دختران اصفهان با ۷۳/۳ درصد و دختران کهگیلویه و بویر احمد با ۴۳/۵ درصد به ترتیب بیشترین و کمترین نرخ قبولی را داشته‌اند. میانگین نرخ قبولی دوره متوسطه در استان‌های توسعه یافته ۶۴/۹ درصد و استان‌های کمتر توسعه یافته ۴۶/۱ بوده می‌باشد به عبارتی از کل دانش آموزان سال آخر در استان‌های گروه اول ۳۵/۱ درصد و در استان‌های گروه دوم ۵۳/۹ درصد مردود شده‌اند. ارقام مربوط به میانگین استان‌ها از حیث این شاخص نشان می‌دهد که در هر دو سال ۴۸ و ۵۶ استان‌های توسعه یافته وضعیت بهتری نسبت به استان‌های کمتر توسعه یافته داشته‌اند. در بین دختران و پسران هم در سال ۱۳۴۸ در هر دو مقطع ابتدایی و متوسطه بالاترین نرخ قبولی در بین دختران مشاهده می‌گردد و در سال ۱۳۵۶ بیشترین نرخ قبولی در بین همه استان‌ها در مقطع ابتدایی و راهنمایی به پسران و در مقطع متوسطه در بین دختران بوده است.

:

نرخ قبولی دانش آموزان ابتدایی در سال‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۷۸ به ترتیب ۸۷/۴ و ۹۷ درصد بوده که آمار دختران بالاتر از پسران بوده است، میزان قبولی در دوره راهنمایی برای سال‌های مذکور ۸۲ و ۸۴/۲ درصد و نرخ قبولی مقطع متوسطه هم ۶۷ و ۵۰ درصد برآورد گردیده است که در این مقطع هم آمار قبولی دختران بیش از پسران می‌باشد.

بررسی این شاخص در استان‌های مورد بررسی گویای آن است که در سال ۱۳۷۰، دانش آموزان ابتدایی استان یزد با ۹۵/۹ درصد و دختران آن با ۹۶/۵ درصد و دانش آموزان کردستان با ۸۲/۳ و

پسران آن با ۸۰/۵ درصد به ترتیب بیشترین و کمترین نرخ قبولی مناطق و گروه‌ها را به خود اختصاص داده‌اند، میانگین نرخ قبولی ابتدایی در استان‌های توسعه یافته ۹۱/۹ درصد و در استان‌های کمتر توسعه یافته ۸۵/۱ درصد بوده است. در سال ۷۸ هم در مقطع ابتدایی، استان‌های یزد و سمنان با ۹۹ درصد و پسران یزد با ۹۹/۶ درصد بالاترین نرخ قبولی مناطق و گروه‌ها را دارند. پایین‌ترین نرخ قبولی هم در استان سیستان و بلوچستان با ۹۴/۷ درصد و بین پسران آن با ۹۴ دیده می‌شود. میانگین استان‌های توسعه یافته در سال ۱۳۷۸، ۹۸/۸ و استان‌های کمتر توسعه یافته ۹۶ درصد برآورد گردیده است.

در دوره راهنمایی تحصیلی بیشترین نرخ قبولی در سال‌های ۷۰ و ۷۸ به ترتیب با ۸۸/۴ و ۹۱/۲ درصد به استان یزد متعلق بوده و دختران آن استان هم به ترتیب با ۹۲/۱ و ۹۵/۵ درصد در هر دو سال بالاترین نرخ قبولی را داشته‌اند. پایین‌ترین نرخ قبولی هم در سال ۷۰ به استان کهگیلویه و بویر احمد با ۷۵/۲ درصد و در سال ۷۸ با ۸۰ درصد به کردستان تعلق دارد. پسران سیستان و بلوچستان با ۷۱/۶ درصد در سال ۷۰ و پسران کردستان با ۷۵/۵ درصد در سال ۷۸ کمترین نرخ قبولی را به خود اختصاص داده‌اند.

میانگین نرخ قبولی مقطع راهنمایی در سال‌های ۷۰ و ۷۸ برای استان‌های توسعه یافته ۸۳/۷ و ۸۳/۳ درصد و برای استان‌های کمتر توسعه یافته به ترتیب ۷۸/۲ و ۸۳ درصد می‌باشد. داده‌های مربوط به نرخ قبولی مقطع متوسطه بیانگر آن است که در سال ۷۰، استان یزد با ۸۵/۲ و دختران آن با ۹۰/۸ درصد و استان کردستان با ۵۷/۶ و پسران آن با ۵۱/۹ درصد به ترتیب بالاترین و پایین‌ترین نرخ قبولی مناطق و گروه‌ها را داشته‌اند. میانگین قبولی دانش آموزان متوسطه استان‌های توسعه یافته ۷۹ درصد و استان‌های کمتر توسعه یافته ۶۱/۹ درصد بوده است. در سال ۱۳۷۸ هم استان سمنان با ۸۵/۲ درصد و دختران استان اصفهان با ۸۳/۷ درصد بیشترین و کهگیلویه و بویر احمد با ۳۷/۴ و پسران آن با ۳۷/۳ درصد کمترین میزان قبولی مناطق و گروه‌ها را دارا بوده‌اند. میانگین استان‌های توسعه یافته در سال ۱۳۷۸ از حیث میزان قبولی دانش آموزان متوسطه ۶۸/۹ درصد و استان‌های کمتر توسعه یافته ۵۲/۸ درصد می‌باشد.

این شاخص سهم نسبی گروه‌ها و مناطق مختلف را از آموزش اندازه‌گیری می‌کند و نشان می‌دهد

که میزان برابری و یا نابرابری توزیع فرصت‌های آموزشی در بین کدام گروه‌ها و مناطق بیشتر بوده است (ساخاروپولوس و وودهاال، ۱۳۷۰: ۹-۳۵۸).

اگر میزان این شاخص مساوی با ۱ باشد به معنای این خواهد بود که منطقه و یا گروه مورد نظر سهمی متناسب با جمعیت خود دارد و در صورتی که بیشتر از ۱ باشد گویای بهره‌مندی بیشتر آن از فرصت‌های آموزشی نسبت به جمعیت خود بوده و در شرایطی که کمتر از ۱ باشد پایین بودن میزان دسترسی به فرصت‌های تحصیلی را در آن به تصویر خواهد کشید. اگر در بین همه استان‌ها و گروه‌های مورد بررسی، شاخص انتخاب مساوی و یا نزدیک به ۱ باشد در آن صورت می‌توان گفت که فرصت‌های آموزشی تا اندازه‌ای به شکل متعادل میان آنها توزیع گردیده. در غیراین صورت فاصله زیاد بین آنها دال بر نابرابری در بهره‌مندی از فرصت‌ها است. برای محاسبه این شاخص نیز همان طور که قبلاً گفته شد درصد جمعیت در حال تحصیل گروه سنی لازم‌التعلیم استان از کل کشور در یک مقطع تحصیلی تقسیم بر درصد کل جمعیت لازم‌التعلیم استان از کل کشور در همان گروه سنی گردیده است. در ادامه تلاش می‌گردد وضعیت این شاخص در مناطق شهری و روستایی و نیز بین پسران و دختران مناطق توسعه یافته و کمتر توسعه یافته در ۳ مقطع ابتدایی، راهنمایی و متوسطه مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.

- -
:

داده‌های مربوط به استان‌ها نشان می‌دهد که در سال ۱۳۴۵ حداکثر میزان شاخص انتخاب (۳) در سمنان و حداقل آن (۰/۵) در روستاهای کردستان و سیستان و بلوچستان مشاهده می‌گردد دختران روستایی سمنان بالاترین و پسران سیستان و بلوچستان پایین‌ترین رتبه را داشته‌اند (شاخص انتخاب برای گروه اول برابر با ۴ و گروه دوم ۰/۱ بوده است).

میانگین شاخص انتخاب در استان‌های توسعه یافته برای مناطق شهری و روستایی به ترتیب ۱ و ۰/۸ و در استان‌های کمتر توسعه یافته ۰/۹ و ۰/۶ بوده است. این ارقام نشان می‌دهد که در سال ۱۳۴۵ مناطق شهری و به ویژه روستایی استان‌های توسعه یافته از بیشترین فرصت‌های آموزشی برخوردار بوده‌اند در حالی که در استان‌های کمتر توسعه یافته، مناطق شهری و به ویژه روستایی سهم کمتری به تناسب جمعیت لازم‌التعلیم خود داشته‌اند.

میانگین این شاخص برای پسران شهری و روستایی استان‌های توسعه یافته ۱ و ۱/۱ و در استان‌های کمتر توسعه یافته ۰/۶ و ۰/۷ بوده و برای دختران شهری و روستایی در گروه اول ۱ و ۱

۲/ و در گروه دوم ۰/۹ و ۰/۵ مشاهده می‌گردد که بر طبق آن برخوردارترین و نابرخودارترین گروه‌ها از لحاظ دسترسی به فرصت‌های تحصیلی به ترتیب دختران روستایی استان‌های توسعه یافته و استان‌های کمتر توسعه یافته بوده‌اند.

در سال ۱۳۵۵ بیشترین میزان شاخص انتخاب در بین دختران روستایی سمنان (۱/۵) و کمترین آن (۰/۳) بین دختران روستایی کردستان دیده می‌شود (محرومیت شدید دختران مناطق روستایی در کردستان کاملا گویا است). متوسط این شاخص در مناطق شهری و روستایی استان‌های توسعه یافته به ترتیب ۱ و ۱/۲ و در استان‌های کمتر توسعه یافته ۱ و ۰/۷ می‌باشد. سهم پسران شهری و روستایی در استان‌های توسعه یافته برابر با ۱ و ۱/۲ و در استان‌های کمتر توسعه یافته ۱ و ۰/۹ بوده و نسبت دختران گروه اول در شهرها و روستاها به ترتیب ۱ و ۱/۴ و در استان‌های گروه دوم ۱ و ۰/۶ بوده است.

جدول شماره ۵- شاخص انتخاب آموزشی در مقطع ابتدایی به تفکیک منطقه و جنس (دوره قبل و بعد از انقلاب اسلامی)

منطقه	سال			۱۳۷۵			۱۳۶۵			۱۳۵۵			۱۳۴۵		
	شهری	روستایی	مجموع	شهری	روستایی	مجموع	شهری	روستایی	مجموع	شهری	روستایی	مجموع	شهری	روستایی	مجموع
استان‌های توسعه یافته	اصفهان	شهری	۱/۸	۱/۹	۱/۹	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
		روستایی	۱/۴	۱/۴	۱/۴	۱/۲	۱/۲	۱/۲	۱/۲	۱/۲	۱/۲	۱/۲	۱/۲	۱/۲	۱/۲
	سمنان	شهری	۱/۳	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
		روستایی	۴	۳	۳	۱/۳	۱/۱	۱/۳	۱/۲	۱	۱/۵	۱	۱	۱	۱
	یزد	شهری	۱/۹	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
		روستایی	۱	۱	۱	۱/۲	۱/۱	۱/۲	۱/۴	۱/۴	۱/۴	۱/۴	۱/۴	۱/۴	۱/۴
استان‌های کمتر توسعه یافته	کردستان	شهری	۱/۹	۱/۹	۱/۹	۱/۵	۱/۵	۱/۵	۱	۱	۱	۱	۱	۱	
		روستایی	۱/۳	۱/۲	۱/۳	۱/۵	۱/۵	۱/۵	۱/۶	۱/۳	۱/۳	۱/۳	۱/۳	۱/۳	
	کهگیلویه و بویراحمد	شهری	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	
		روستایی	۱/۲	۱/۸	۱/۸	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	
	سیستان و بلوچستان	شهری	۱/۸	۱	۱/۸	۱/۵	۱/۵	۱/۵	۱	۱	۱	۱	۱	۱	
		روستایی	۱/۵	۱/۵	۱/۵	۱/۶	۱/۶	۱/۶	۱/۶	۱/۶	۱/۶	۱/۶	۱/۶	۱/۶	

منبع: محاسبات محقق؛ (بر اساس آمار سرشماری عمومی نفوس و مسکن، مرکز آمار ایران، سال‌های ۱۳۴۵، ۱۳۵۵، ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵)

:

آمار مربوط به شاخص انتخاب در سال ۱۳۶۵ حکایت از این دارد که بیشترین میزان آن با ۱/۳ به دختران و پسران روستایی سمنان و کمترین میزان آن با ۰/۳ به دختران روستایی کردستان و سیستان و بلوچستان تعلق دارد. میانگین این شاخص در شهرها و روستاهای استان‌های توسعه یافته ۱/۰۳ و ۱/۲ و استان‌های کمتر توسعه یافته ۰/۷ و ۰/۹ می‌باشد. سهم پسران شهری و روستایی در گروه اول به طور میانگین به ۱/۰۳ و ۱/۱ و در گروه دوم به ۰/۷ و ۱/۰۳ می‌رسد. سهم دختران مناطق شهری و روستایی نیز در گروه اول ۱/۰۳ و ۱/۲ و در گروه دوم ۰/۷ و ۰/۴ می‌باشد.

در سال ۱۳۷۵ حداکثر شاخص انتخاب با ۱/۱ متعلق به دختران روستایی استان‌های اصفهان و یزد و نیز پسران یزد بوده و حداقل آن با ۰/۶ در بین دختران روستایی سیستان و بلوچستان دیده می‌شود. میانگین این شاخص در شهرها و روستاهای استان‌های توسعه یافته ۱/۰۱ و ۱/۰۶ و در استان‌های کمتر توسعه یافته ۱ و ۰/۹ بوده است.

میزان برخورداری پسران شهری و روستایی در گروه اول به طور متوسط ۱ و ۱/۰۵ و در گروه دوم ۰/۹ می‌باشد در حالی که این میزان برای دختران استان‌های توسعه یافته در شهرها و روستاها به ترتیب ۱/۰۱ و ۱/۰۶ و در استان‌های کمتر توسعه یافته ۰/۹ و ۰/۸ است.

- -

:

در دوره راهنمایی، شاخص انتخاب جمعیت لازم‌التعلیم (گروه سنی ۱۳-۱۱ ساله) در بین استان‌های مورد بررسی نشان می‌دهد که بیشترین میزان (۱) متعلق به پسران و دختران شهری و روستایی اصفهان و پسران شهری کهگیلویه و بویر احمد بوده و کمترین مقدار آن با ۰/۰۲ به دختران روستایی کردستان اختصاص دارد (گروه برخوردار ۵۰ برابر بیش از گروه محروم به فرصت‌های تحصیلی دسترسی دارد). متوسط شاخص انتخاب در مناطق شهری و روستایی استان‌های توسعه یافته ۰/۶ و ۰/۴ و در استان‌های کمتر توسعه یافته ۰/۶ و ۰/۱ بوده است.

جدول شماره ۶- شاخص انتخاب آموزشی در مقطع راهنمایی به تفکیک منطقه و جنس (دوره قبل و بعد از انقلاب اسلامی)

منطقه			سال			۱۳۷۵			۱۳۶۵			۱۳۵۵			۱۳۴۵		
						شهری	روستایی	مجموعی	شهری	روستایی	مجموعی	شهری	روستایی	مجموعی	شهری	روستایی	مجموعی
استان‌های توسعه یافته	اصفهان	شهری	-	-	-	۱	۱	۱	۱/۴	۱/۵	۱/۵	۱	۱	۱	۱/۴	۱/۵	۱/۵
		روستایی	-	-	-	۱	۱	۱	۱/۴	۱/۵	۱/۵	۱	۱	۱	۱/۴	۱/۵	۱/۵
	سمنان	شهری	-	-	-	۱	۱	۱	۱/۴	۱/۵	۱/۵	۱	۱	۱	۱/۴	۱/۵	۱/۵
		روستایی	-	-	-	۱	۱	۱	۱/۴	۱/۵	۱/۵	۱	۱	۱	۱/۴	۱/۵	۱/۵
	یزد	شهری	-	-	-	۱	۱	۱	۱/۴	۱/۵	۱/۵	۱	۱	۱	۱/۴	۱/۵	۱/۵
		روستایی	-	-	-	۱	۱	۱	۱/۴	۱/۵	۱/۵	۱	۱	۱	۱/۴	۱/۵	۱/۵
استان‌های کمتر توسعه یافته	کردستان	شهری	-	-	-	۱	۱	۱	۱/۴	۱/۵	۱/۵	۱	۱	۱	۱/۴	۱/۵	۱/۵
		روستایی	-	-	-	۱	۱	۱	۱/۴	۱/۵	۱/۵	۱	۱	۱	۱/۴	۱/۵	۱/۵
	کهگیلویه و بویراحمد	شهری	-	-	-	۱	۱	۱	۱/۴	۱/۵	۱/۵	۱	۱	۱	۱/۴	۱/۵	۱/۵
		روستایی	-	-	-	۱	۱	۱	۱/۴	۱/۵	۱/۵	۱	۱	۱	۱/۴	۱/۵	۱/۵
	سیستان و بلوچستان	شهری	-	-	-	۱	۱	۱	۱/۴	۱/۵	۱/۵	۱	۱	۱	۱/۴	۱/۵	۱/۵
		روستایی	-	-	-	۱	۱	۱	۱/۴	۱/۵	۱/۵	۱	۱	۱	۱/۴	۱/۵	۱/۵

منبع: محاسبات محقق؛ (بر اساس آمار سرشماری عمومی نفوس و مسکن، مرکز آمار ایران، سال‌های ۱۳۴۵، ۱۳۵۵، ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵)

میزان شاخص انتخاب برای پسران شهری و روستایی استان‌های توسعه یافته ۰/۷ و ۰/۳ و برای دختران آنها ۰/۸ و ۰/۵ می‌باشد. برای پسران شهری و روستایی استان‌های کمتر توسعه یافته این میزان ۰/۷ و ۰/۱ و برای دختران آنها ۰/۴ و ۰/۲ بوده است. داده‌ها بیانگر آن است که در سال ۱۳۵۵، هیچ کدام از مناطق و گروه‌های مورد بررسی سهمی متناسب با جمعیت خویش از حیث دسترسی به فرصت‌های آموزشی نداشته و محروم بوده‌اند (توزیع نسبتاً عادلانه محرومیت آموزشی) اما میزان محرومیت افراد لازم‌التعلیم ۱۳-۱۱ ساله در استان‌های کمتر توسعه یافته و خصوصاً مناطق روستایی آنها بیشتر است.

:

مقایسه ارقام مربوط به شاخص انتخاب در مقطع راهنمایی در سال ۱۳۶۵ گویای آن است که دختران روستایی اصفهان با ۱/۶ بیشترین و دختران روستایی کردستان با ۰/۲ کمترین میزان فرصت‌های تحصیلی را دارا بوده‌اند. متوسط استان‌های توسعه یافته در مناطق شهری و روستایی

از حیث این شاخص ۱/۱ و ۱/۴ و در استان‌های کمتر توسعه یافته ۱ و ۰/۵ محاسبه گردیده است. به علاوه میانگین آن برای پسران شهری و روستایی استان‌های توسعه یافته ۱/۱ و ۱/۳ و دختران آنها ۱/۱ و ۱/۴ بوده در حالی که این میزان برای پسران شهری و روستایی استان‌های کمتر توسعه یافته ۱/۱ و ۰/۵ و دختران آنها ۰/۸ و ۰/۴ می‌باشد.

در سال ۱۳۷۵ بالاترین رتبه را دختران روستایی یزد با ۱/۵ و پایین‌ترین رتبه را دختران روستایی کردستان با ۰/۳ داشته‌اند. میانگین استان‌های توسعه یافته در شهرها و روستاها به ترتیب ۱/۱ و ۱/۳ و استان‌های کمتر توسعه یافته ۰/۸ و ۰/۷ بوده است. میزان شاخص انتخاب در میان پسران شهری و روستایی استان‌های توسعه یافته ۱/۰۵ و دختران آنها ۱/۱ و ۱/۴ و این میزان برای پسران شهری و روستایی استان‌های کمتر توسعه یافته ۰/۹ و ۰/۸ و دختران آنها ۰/۹ و ۰/۵ محاسبه گردیده است.

تحلیل ارقام مربوط به شاخص انتخاب در دوره راهنمایی آشکار می‌کند که در هر دو دوره قبل و پس از انقلاب اسلامی، محروم‌ترین مناطق همواره روستاهای استان‌های کمتر توسعه یافته بوده و در بین پسران و دختران هم، دختران روستایی همین مناطق نابرخوردارترین گروه از حیث دسترسی به تحصیل به شمار می‌آیند. نکته دیگر این که در همه استان‌های مورد بررسی میزان دستیابی جمعیت لازم‌التعلیم راهنمایی به فرصت‌های تحصیلی رشد چشمگیری داشته است. شکاف بین حداکثر و حداقل میزان این شاخص (برخوردارترین و نابرخوردارترین گروه‌ها) نیز تا حدود زیادی کاهش نشان می‌دهد.

- -
:

داده‌های مربوط به سال‌های ۱۳۴۵ و ۱۳۵۵ نشان می‌دهند که بالاترین میزان برخورداری از فرصت‌های تحصیلی متوسطه در این سال‌ها به دختران روستایی سمنان و اصفهان با ۴ و ۰/۶ و کمترین میزان آن با ۰/۳ و ۰/۰۶ به دختران کردستانی تعلق دارد که میزان محرومیت از تحصیلات متوسطه در هر دوی آنها در سال ۱۳۵۵ نسبت به سال ۱۳۴۵ به شدت افزایش یافته است. میانگین شهرها و روستاهای استان‌های توسعه یافته از لحاظ شاخص انتخاب در سال ۱۳۴۵ حدود ۰/۹ و ۱/۸ و در سال ۱۳۵۵، ۰/۵ و ۰/۳ و استان‌های کمتر توسعه یافته در سال ۱۳۴۵ معادل ۰/۹ و ۰/۸ و در سال ۱۳۵۵، ۰/۳ و ۰/۲ برآورد گردیده است.

برای پسران شهری و روستایی استان‌های توسعه یافته، میانگین شاخص انتخاب در سال ۱۳۴۵، ۱/۱

۱ و ۱/۴ و برای دختران آنها ۰/۷ و ۲/۱ بوده که این میزان برای پسران شهری و روستایی استان‌های کمتر توسعه یافته ۱ و ۰/۹ و دختران آنها ۰/۷ مشاهده می‌گردد. در سال ۱۳۵۵ نیز متوسط این شاخص در استان‌های توسعه یافته برای پسران و نیز دختران مناطق شهری و روستایی (به طور مشترک)، ۰/۵ و ۰/۲ بوده و برای پسران استان‌های کمتر توسعه یافته در شهرها و روستاها این میزان ۰/۳ و ۰/۱ و دختران آنها معادل ۰/۳ می‌باشد. مشاهده می‌گردد که در سال ۱۳۴۵ محروم‌ترین گروه‌ها دختران شهری هر دو گروه از استان‌ها و نیز دختران روستایی استان‌های کمتر توسعه یافته و در سال ۱۳۵۵ نابرخوردارترین گروه‌ها پسران شهری استان‌های کمتر توسعه یافته بوده‌اند. بهره‌مندترین افراد در سال ۱۳۴۵ دختران روستایی استان‌های توسعه یافته و در سال ۱۳۵۵ دختران و پسران همان روستاها به شمار می‌روند.

جدول شماره ۷- شاخص انتخاب آموزشی در مقطع متوسطه به تفکیک منطقه و جنس (دوره قبل و بعد از انقلاب اسلامی)

منطقه	سال	۱۳۴۵			۱۳۵۵			۱۳۶۵			۱۳۷۵		
		رک	ک	م	رک	ک	م	رک	ک	م	رک	ک	م
استان‌های توسعه یافته	شهری	۱/۶	۱/۹	۱/۷	۱/۳	۱/۴	۱/۴	۱/۸	۱/۷	۱/۸	۱	۱	۱
	روستایی	۱/۴	۱/۲	۱/۳	۱/۰۵	۱/۲	۱/۲	۱	۱/۲	۱/۸	۱/۳	۱/۱	۱/۳
استان‌های کمتر توسعه یافته	شهری	۱/۸	۱/۳	۱	۱/۶	۱/۵	۱/۵	۱/۰۴	۱/۹	۱	۱/۵	۱/۵	۱/۵
	روستایی	۴	۲	۳	۵	۳	۴	۱/۶	۱/۷	۱/۱	۱/۲	۰/۹	۱/۳
استان‌های کمتر توسعه یافته	شهری	۱/۹	۱	۱	۱/۵	۱/۵	۱/۵	۱/۷	۱/۷	۱/۷	۰/۵	۱	۰/۶
	روستایی	۱	۱/۱	۱	۱	۱/۱	۱/۲	۱/۱	۱/۲	۱/۲	۱/۳	۱/۱	۱/۳
استان‌های کمتر توسعه یافته	شهری	۱/۹	۱	۱	۱/۴	۱/۴	۱/۴	۱/۴	۱/۴	۱/۴	۰/۵	۱	۱
	روستایی	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۱/۰۶	۱/۰۱	۱/۰۱	۰/۳	۰/۵	۰/۵
استان‌های کمتر توسعه یافته	شهری	۱	۱	۱	۱	۱/۲	۱/۲	۱/۲	۱/۲	۱/۲	۱/۲	۱/۳	۱/۳
	روستایی	۱/۴	۱/۳	۱/۳	۱/۵	۱/۲	۱/۳	۱/۵	۱/۲	۱/۳	۱/۹	۱	۰/۲
استان‌های کمتر توسعه یافته	شهری	۱/۷	۱/۱	۱/۹	۱/۳	۱/۳	۱/۳	۱/۴	۱/۴	۱/۴	۰/۵	۱	۱
	روستایی	۵	۱	۱	۵	۱	۱	۱/۳	۱/۲	۱/۳	۰/۵	۰/۷	۰/۷

منبع: محاسبات محقق؛ (براساس آمار سرشماری عمومی نفوس و مسکن، مرکز آمار ایران، سال‌های ۱۳۴۵، ۱۳۵۵، ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵)

:

آمار مربوط به سال ۱۳۶۵ گواه آن است که دختران روستایی سمنان با ۱/۶ برخوردارترین و دختران روستایی کردستان با ۰/۱ نابرخوردارترین گروه از لحاظ دستیابی به فرصت‌های تحصیلی بوده‌اند. در سال ۱۳۷۵ هم بیشترین میزان این شاخص با ۱/۵ در بین پسران و دختران شهری سمنان و پایین‌ترین آن با ۰/۳ در بین دختران روستایی کردستان و کهگیلویه و بویر احمد دیده می‌شود.

میانگین این شاخص برای شهر و روستا طی سال ۱۳۶۵ در استان‌های توسعه یافته ۰/۸ و ۱/۰۳ و در استان‌های کمتر توسعه یافته ۰/۶ بوده که در سال ۱۳۷۵ در استان‌های توسعه یافته به ۱/۳ و در استان‌های کمتر توسعه یافته به ۱/۱ و ۰/۵ رسیده است.

در سال ۱۳۶۵ میانگین شاخص انتخاب برای پسران شهری و روستایی استان‌های توسعه یافته ۰/۸ و ۱ و دختران آن ۰/۸ و ۱/۲ و پسران استان‌های کمتر توسعه یافته در شهر و روستا ۰/۵ و ۰/۷ و دختران آنها ۰/۴ و ۰/۳ محاسبه گردیده که دلالت بر محرومیت بالای دختران روستایی استان‌های کمتر توسعه یافته و بهره‌مندی بیشتر دختران روستایی استان‌های کمتر توسعه یافته می‌کند.

در سال ۱۳۷۵ میانگین شاخص انتخاب در بین پسران شهری و روستایی استان‌های توسعه یافته ۳/۱ و ۱/۰۳ و در بین دختران آن ۱ و ۱/۳ بوده و برای پسران شهرها و روستاهای استان‌های کمتر توسعه یافته میانگین آن ۱/۱ و ۰/۷ و دختران آن ۰/۷ و ۰/۴ برآورد شده است.

تحلیل وضعیت این شاخص در دوره قبل و پس از انقلاب اسلامی روشن می‌کند که به جز سال ۱۳۵۵ در سایر سالها دختران روستایی استان‌های توسعه یافته بیشترین میزان دستیابی به فرصت‌های تحصیلی را دارا بوده‌اند (در سال ۱۳۵۵ بالاترین میانگین در بین دختران و پسران شهری استان‌های توسعه یافته و کمترین آن میان پسران شهری استان‌های کمتر توسعه یافته بوده است). علاوه بر این به غیر از همان سال، محروم‌ترین گروه‌ها دختران روستایی استان‌های کمتر توسعه یافته بوده‌اند که این مسأله نشانگر نابرابری شدید درون جنسیتی (نابرابری بالا بین دختران) از لحاظ دسترسی به فرصت‌های آموزشی می‌باشد. در بین شهرها و روستاها نیز محروم‌ترین مناطق، روستاهای واقع در استان‌های کمتر توسعه یافته بوده‌اند.

۱- با مقایسه شاخص نرخ باسوادی در مناطق مورد بررسی و طی دوره‌های قبل و پس از انقلاب

اسلامی می‌توان گفت که در انتهای هر دو دوره (سال ۱۳۵۵ برای قبل از انقلاب و سال ۱۳۷۵ برای پس از انقلاب) نرخ باسوادی رشد قابل توجهی داشته است. گرچه میزان رشد باسوادی طی دوره قبل از انقلاب (۱۳۴۵-۱۳۵۵) نسبت به دوره پس از آن (۱۳۶۵-۱۳۷۵) تاحدی بیشتر بوده اما این نکته اساسی را نباید مورد اغماض قرار داد که هر طرح و برنامه‌ای در اوان پیدایش و شکل‌گیری خود، رشد و پیشرفت بیشتری دارد و لذا طبیعتاً هرچه به سمت پوشش و اجرای کامل آن طرح پیش می‌رویم از سرعت رشد آن کاسته می‌شود (هرچقدر به سمت پوشش کامل باسوادی حرکت می‌نماییم، شدت رشد روند نزولی پیدا می‌کند). در هر دو دوره کمترین میزان باسوادی در همه استان‌های مورد بررسی در شهرها و به ویژه در بین مردان آن وجود داشته و بر عکس مقدار بی‌سوادان روستاها و خصوصاً زنان همواره بالاتر بوده است. به عبارت بهتر برخوردارترین افراد از آموزش به ترتیب مردان شهری مناطق توسعه یافته، مردان روستایی مناطق کمتر توسعه یافته، زنان شهری مناطق توسعه یافته و سپس زنان روستایی مناطق کمتر توسعه یافته بوده‌اند.

استان‌های توسعه یافته به طور میانگین نرخ باسوادی بالاتری را نسبت به متوسط باسوادی در استان‌های کمتر توسعه یافته در هر دو دوره قبل از انقلاب اسلامی و بعد از آن داشته‌اند. از این رو می‌توان گفت که نابرابری فضایی در آموزش بین مناطق توسعه یافته و مناطق کمتر توسعه یافته از یک سو و مناطق شهری و روستایی آنها از سوی دیگر همواره تداوم پیدا کرده است. نابرابری جنسیتی در آموزش نیز در هر دو گروه از استانها کاملاً قابل رویت است با این تفاوت که در استان‌های کمتر توسعه یافته شدت این نابرابری بیشتر و گسترده‌تر می‌باشد. اما نکته مهم آن است که نسبت به دوره قبل از انقلاب از شدت نابرابری میان استان‌های توسعه یافته و کمتر توسعه یافته در دوره پس از انقلاب تاحدودی کاسته شده و اختلاف بین میانگین برخوردارترین مناطق (شهرهای توسعه یافته) و نابرخوردارترین آنها (روستاها کمتر توسعه یافته) و همچنین میان برخوردارترین افراد (مردان شهری) و محروم‌ترین آنها (زنان روستایی) با تعدیل روبرو بوده است. در سال ۱۳۵۵ میانگین باسوادی در استان‌های توسعه یافته ۵۴٪ و در استان‌های کمتر توسعه یافته ۳۰٪ بوده در حالی که این ارقام در سال ۱۳۷۵ به ترتیب به ۸۲٪ و ۶۷٪ رسیده که خود گویای کاهش شکاف بین مناطق برخوردار و محروم کشور است. همچنین در سال ۱۳۵۵ میانگین باسوادی مردان شهری استان‌های توسعه یافته (به مثابه برخوردارترین گروه) ۷۳٪ و میانگین

باسوادی نابرخوردارترین گروه (زنان روستایی استان‌های محروم) ۱۰٪ بوده که این ارقام در سال ۱۳۷۵ به ترتیب به ۹۰٪ و ۴۷٪ تغییر پیدا کرده‌اند. این داده‌ها نشانگر آن است که فاصله میان برخوردارترین و نابرخوردارترین گروه‌ها از حیث میزان باسوادی در دوره پس از انقلاب اسلامی تا حد قابل توجهی تقلیل یافته است.

۲- مطالعه و سنجش وضعیت شاخص میزان جذب کودکان ۶ ساله نشان داد که از این جهت نابرابری‌های درون استانی از سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۷۵ تداوم داشته است اما در دوره پس از انقلاب و به ویژه در سال ۱۳۷۵ از شدت نابرابری تا حدودی کاسته شده است. به گونه‌ای که در برخی از استان‌ها از جمله اصفهان سهم دختران روستایی بیشتر از پسران آن و نیز در یزد سهم پسران روستایی بیش از سهم پسران شهری گردیده است که این مسئله نوعی تحول در دسترسی به تحصیل در میان کودکان ۶ ساله به شمار می‌آید. در واقع در اینجا گاه عکس شدن روندها را به نفع محرومین، شاهد هستیم که در چهارچوب آن در روستاهای برخی استان‌ها سهم دختران بیش از پسران و در بعضی استان‌ها سهم پسران روستایی بیشتر از پسران شهری بوده است (از حیث این شاخص طی دوره پس از انقلاب اسلامی، برخی مناطق و گروه‌های محروم نسبت به مناطق و گروه‌های برخوردار، بهره‌مندی بیشتری از فرصت‌های آموزشی داشته‌اند). در استان‌های کم‌توسعه یافته نیز تفاوت در میزان دسترسی به تحصیل کودکان ۶ ساله بین نقاط شهری روستایی تا حدودی تعدیل یافته است.

میزان جذب کودکان ۶ ساله در استان‌های توسعه یافته در هر ۴ سال مورد بررسی (۴ دهه گذشته) بالاتر از میزان کشوری بوده و برعکس میانگین استان‌های کم‌توسعه یافته از این حیث همواره با ارقام پایین‌تری مواجه بوده است. البته شدت نابرابری بین استان‌ها طی دوره بعد از انقلاب کاسته شده است. متوسط نرخ پوشش تحصیلی کودکان شش ساله در مناطق شهری و روستایی استان‌های توسعه یافته در سال ۱۳۵۵ به ترتیب ۷۵/۴ و ۶۵/۵ درصد و برای استان‌های کم‌توسعه یافته ۷۷ و ۳۷/۵ درصد می‌باشد اما در سال ۱۳۷۵ میانگین نرخ جذب کودکان ۶ ساله استان‌های توسعه یافته در مناطق شهری ۸۹/۳ درصد و در مناطق روستایی ۸۷/۱ درصد و میزان آن برای استان‌های کم‌توسعه یافته در شهرها ۸۰/۱ درصد و روستاها ۶۷/۵ درصد محاسبه گردیده است که این داده‌ها حاکی از کاهش شکاف بین مناطق برخوردار و نابرخوردار در دوره پس از انقلاب اسلامی و به ویژه افزایش قابل توجه بهره‌مندی روستاهای مناطق محروم از لحاظ شاخص فوق هستند.

۳- بررسی شاخص سطح تحصیل معلمان و کارمندان آموزشی در هر سه مقطع تحصیلی گویای آن است که دوره بعد از انقلاب اسلامی نسبت به دوره پیش از آن به ویژه سال ۱۳۴۸ شاهد رشد و پیشرفت بیشتری در همه استان‌های مورد بررسی به ویژه استان‌های کمتر توسعه یافته هستیم. با این وجود همانند دوره قبل از انقلاب اسلامی در دوره پس از انقلاب نیز استان‌های کمتر توسعه یافته به طور میانگین از لحاظ این شاخص محروم‌تر از استان‌های توسعه یافته بوده‌اند البته شکاف بین این دو گروه از استان‌ها به ویژه در سال ۱۳۷۸ تا حدی تنزل یافته است. میانگین سطح تحصیلات معلمان ابتدایی در استان‌های توسعه یافته با مدرک لیسانس و بالاتر حدود ۰/۷ درصد، فوق دیپلم ۰/۲، دیپلم و کمتر ۹۹/۲۸ درصد بوده و در استان‌های کمتر توسعه یافته این ارقام به ترتیب ۰/۵، ۰/۲ و ۹۵/۷۵ درصد برآورد شده. در حالی که در سال ۱۳۷۸ میزان معلمان دوره ابتدایی در استان‌های توسعه یافته با مدرک لیسانس و بالاتر، فوق دیپلم و دیپلم (و کمتر) به ترتیب ۸/۱، ۳۱/۱ و ۶۰/۸ درصد و در استان‌های کمتر توسعه یافته ۳/۸، ۳۰/۴ و ۶۵/۸ درصد بوده است. میانگین تحصیلات معلمان متوسطه استان‌های توسعه یافته به تفکیک لیسانس و بالاتر، فوق دیپلم و دیپلم و کمتر به ترتیب ۳۷/۴، ۰/۵ و ۶۲/۱ درصد و در استان‌های کمتر توسعه یافته به ترتیب ۲۹/۹، ۰/۱ و ۷۰/۰۹ درصد برآورد شده و در سال ۱۳۷۸ میانگین استان‌های توسعه یافته در مقطع متوسطه از حیث میزان معلمان لیسانس و بالاتر، فوق دیپلم و دیپلم (و کمتر) به ترتیب ۵/۸۲، ۱۲/۸ و ۴/۷ درصد و استان‌های کمتر توسعه یافته ۸۰/۲، ۱۳/۶ و ۶/۲ درصد می‌باشد و نکته مهم این که در سال ۱۳۷۸ در مقطع متوسطه، سیستان و بلوچستان بالاترین میزان معلمان لیسانس و بالاتر را به خود اختصاص داده است.

۴- مقایسه شاخص نرخ قبولی دانش آموزان در میان استان‌ها در دوره قبل از انقلاب اسلامی و پس از آن روند مشابهی را به تصویر می‌کشد. بدین معنا که وضعیت استان‌های توسعه یافته بهتر از استان‌های کمتر توسعه یافته و نرخ قبولی دختران بیش از پسران بوده است اما از شکاف بین استانها در سال ۱۳۷۸ نسبت به سال ۱۳۵۶ تا حدی کاسته شده است. میانگین نرخ قبولی ابتدایی در سال ۱۳۵۶ برای استان‌های توسعه یافته ۷۳/۲ درصد و در استان‌های کمتر توسعه یافته ۶۹/۱ درصد بوده که در سال ۱۳۷۸ این ارقام به ترتیب در سال ۱۳۷۸، ۹۸/۸ و ۹۶ درصد برآورد گردیده است. میانگین نرخ قبولی در دوره راهنمایی در سال ۱۳۵۶ برای استان‌های توسعه یافته ۸۶/۹ و استان‌های کمتر توسعه یافته ۸۴/۹ درصد ذکر شده که در سال ۱۳۷۸ به ترتیب به ۸۸/۳ و

۸۳ درصد تغییر یافته‌اند. میانگین نرخ قبولی دوره متوسطه در استان‌های توسعه یافته ۶۴/۹ درصد و استان‌های کمتر توسعه یافته ۴۶/۱ درصد بوده که این ارقام در سال ۱۳۷۸ به ۶۸/۹ و ۵۲/۸ درصد رسیده‌اند.

۵- ارزیابی و سنجش وضعیت شاخص انتخاب در هر سه مقطع تحصیلی طی دوره قبل و بعد از انقلاب، تفاوت‌های آشکاری را میان مناطق، استان‌ها و گروه‌های مورد بررسی به معرض نمایش می‌گذارد.

در سال ۱۳۵۵ بیشترین میزان شاخص انتخاب (مقطع ابتدایی) در بین دختران روستایی سمنان (۵/۱) و کمترین آن (۰/۳) بین دختران روستایی کردستان دیده می‌شود (محرومیت شدید دختران مناطق روستایی در کردستان کاملاً گویا است). اما در سال ۱۳۷۵ حداکثر شاخص انتخاب با ۱/۱ متعلق به دختران روستایی استان‌های اصفهان و یزد و نیز پسران یزد بوده و حداقل آن با ۰/۶ در بین دختران روستایی سیستان و بلوچستان دیده می‌شود.

در مقطع راهنمایی، شاخص انتخاب جمعیت لازم‌التعلیم (گروه سنی ۱۳-۱۱ ساله) طی دوره قبل از انقلاب اسلامی (۱۳۵۵) در بین استان‌های مورد بررسی نشان می‌دهد که بیشترین میزان آن معادل با ۱ متعلق به پسران و دختران شهری و روستایی اصفهان و پسران شهری کهگیلویه و بویراحمد بوده و کمترین مقدار آن با ۰/۰۲ به دختران روستایی کردستان اختصاص دارد. اما در دوره پس از انقلاب و در سال ۱۳۷۵ بالاترین رتبه را از حیث شاخص مذکور، دختران روستایی یزد با ۱/۵ و پایین‌ترین رتبه را دختران روستایی کردستان با ۰/۳ داشته‌اند.

بررسی شاخص انتخاب دوره متوسطه هم نشان می‌دهد که بالاترین میزان برخورداری از فرصت‌های تحصیلی متوسطه در قبل از انقلاب (در سال ۱۳۵۵) به دختران روستایی استان اصفهان با ۰/۶ و کمترین میزان آن با ۰/۰۰۶ به دختران کردستانی تعلق دارد و همین داده‌های به دست آمده آشکار می‌کنند که میزان محرومیت از تحصیلات متوسطه در سال ۱۳۵۵ نسبت به سال ۱۳۴۵ در همه استان‌های مورد بررسی به شدت افزایش یافته است. طی دوره پس از انقلاب و در سال ۱۳۷۵ بیشترین میزان این شاخص با ۱/۵ در بین پسران و دختران شهری سمنان و پایین‌ترین آن با ۰/۳ در بین دختران روستایی کردستان و کهگیلویه و بویراحمد دیده می‌شود (دسترسی به فرصت‌های تحصیلی در استان‌های توسعه یافته در قیاس با استان‌های کمتر توسعه یافته کماکان بیشتر می‌باشد). در کل می‌توان گفت جداول مربوط به شاخص‌های نابرابری آموزشی این واقعیت را به تصویر می‌کشند که در هر دو دوره مورد بررسی، فرصت‌های

تحصیلی به صورت متعادل توزیع نشده و در همه دوره‌ها نابرابری مشاهده می‌گردد. نابرابری دست‌یابی به فرصت‌های آموزشی در همه دوره‌های تحصیلی در بین دختران بیش از پسران است برخوردارترین گروه‌ها از لحاظ دستیابی به فرصت‌های آموزشی، همواره در استان‌های توسعه یافته و محروم‌ترین آنها در استان‌های کمتر توسعه یافته بوده‌اند. در بین مناطق، روستاهای استان‌های کمتر توسعه یافته بیش از سایر مناطق از محرومیت‌های آموزشی رنج می‌برند. در بین همه استان‌های مورد بررسی به جز در برخی موارد، کردستان و سیستان و بلوچستان همواره جزء نابرخوردارترین استان‌ها به شمار می‌آیند. خصوصاً روستاهای آنها در قیاس با شهرهایشان و دختران نسبت به پسران از فرصت‌های پایین‌تری برخوردار بوده‌اند البته شدت و گستره این نابرابری در دوره بعد از انقلاب اسلامی کمتر شده و مشاهده می‌شود که در برخی موارد حتی دختران بیش از پسران و روستائینان بیشتر از شهرنشینان از فرصت‌های تحصیلی بهره‌مند شده‌اند که این خود دال بر معکوس شدن برخ روندها به نفع محرومین در عصر جمهوری اسلامی می‌باشد. به بیانی دیگر، تطبیق دوره زمانی قبل و پس از انقلاب اسلامی گویای آن است که علیرغم تداوم محرومیت مناطق و گروه‌های محروم، عمق و گستره نابرابری تا حد قابل توجهی با تعدیل و کاهش همراه بوده و از شکاف میان حداکثر و حداقل شاخص‌های مورد بررسی طی دوره پس از انقلاب اسلامی (به نفع محرومین جامعه) کاسته شده است. از جمله پیشنهاداتی که می‌توان ارائه داد این است که در بخش آموزش با به کار بستن برخی شاخص‌های دقیق آموزشی، می‌توان میزان بهره‌مندی مناطق و گروه‌های مختلف استان‌ها را از لحاظ برخورداری از آموزش عالی به صورت سری زمانی مورد مطالعه و ارزیابی قرار داد. همچنین به نظرمی رسد نابرابری‌های درون استانی (درون منطقه‌ای) میزان بیشتری نسبت به نابرابری‌های بین منطقه‌ای داشته باشد لذا بررسی نحوه توزیع فرصت‌های آموزشی در درون هر استان (نواحی شمال و جنوب شهری) می‌تواند تصویری گویا و حتی شفاف‌تری از وضعیت نابرابری‌های میان محروم‌ترین و برخوردارترین بخش‌های جامعه فراهم نماید. در حوزه آموزش و پرورش از جمله شاخص‌هایی که می‌تواند نابرابری‌های آموزشی را به شکل واضح‌تری آشکار سازند یکی نوع مدارس (دولتی و یا غیرانتفاعی بودن آنها) و دیگری میزان ورود به مراکز آموزش عالی و دانشگاه‌ها در بین مناطق و گروه‌های مختلف جامعه می‌باشد. از این رو سنجش و مطالعه وضعیت دسترسی به فرصت‌های آموزشی از زاویه این دو شاخص (از آنجا که به دلیل حجم و گستردگی

پژوهش حاضر، امکان ارزیابی آن دو در کنار سایر شاخص‌های مورد بررسی چندان میسر نبود) می‌تواند به مثابه اهرمی مؤثر برای شناخت میزان عدالت در حوزه آموزش و پرورش به کار گرفته شود.

- آمارتیا، سن، ۱۳۸۱؛ « حسین راغفر، تهران، موسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.
- آقاپور، علی، ۱۳۸۴؛ « پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، تهران، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- بی، ارل، ۱۳۸۱؛ « () ترجمه رضا فاضل، تهران، سمت.
- پناهی، محمدحسین، ۱۳۸۳؛ « تهران، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- جعفری‌نژاد، محمود، ۱۳۵۱؛ « دانشگاه علوم تربیتی.
- چلبی، مسعود، ۱۳۷۵؛ « تهران، نشر نی.
- حاضری، علی محمد، ۱۳۷۷؛ « () وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
- حسینی بهشتی، علیرضا، ۱۳۷۸؛ « تهران، بقعه، چاپ اول.
- رابرتسون، یان، ۱۳۷۲؛ « () ترجمه حسین بهروان، تهران، انتشارات آستان قدس رضوی.
- راجرز، دانیل سی و راجلین، هرشی اس، ۱۳۷۰؛ « () ترجمه سید ابوالقاسم حسینیون، مشهد، آستان قدس رضوی.
- ساخاروپولوس، جرج و وودهاال، مورین، ۱۳۷۰؛ « () ترجمه پریدخت وحیدی و حمید سهرابی، تهران، سازمان برنامه و بودجه.
- ساروخانی، باقر، ۱۳۷۰؛ « تهران، انتشارات کیهان.
- کارنوی، مارتین ولوین، ام هنری، ۱۳۶۷؛ « () ترجمه محمد حسین امیر تیموری، نشر روز، تهران.
- گروه مشاوران یونسکو، ۱۳۶۹؛ « ترجمه فریده مشایخ، تهران، انتشارات مدرسه.
- محمد امینی، علی اصغر، ۱۳۷۴؛ «

«، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.

- مرکز آمار ایران، ۳۴۵؛ «
 - مرکز آمار ایران، ۱۳۵۵؛ «
 - مرکز آمار ایران، ۱۳۶۵؛ «
 - مرکز آمار ایران، ۱۳۷۵؛ «
 - نوغانی، مهدی، ۱۳۸۱؛ «
 - () «، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی (رساله دکتری).
 - وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۵۵؛ «
 - وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۵۶؛ «
 - وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۷۰؛ «
 - وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۷۱؛ «
 - وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۷۸؛ «
 - وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۷۹؛ «
 - هلك، ژاك، ۱۳۷۱؛ «
- «، ترجمه عبدالحسین نجفی، تهران، مدرسه.

- Bidwell, Charles & et all, (1975) School District Organization and Student Achievement, American Sociological Review, no 40.
- Brunello, Giorgio & Chessi, Danielle, Social Equality and Family background in Italy, Economics of Education Review, 2005, vol 24, no 5.
- Champ man, David, W & et all, The search for quality: A five country study of national Strategies to improve educational equality in Central Asia, Economics of Education Review, 2003, vol 22, no 4.
- Desta, A, (1982), Schooling and Inequality in pre revolutionary Ethiopia, in: Inequalities in Educational development, UNESCO, Paris.
- Duru-Bellat, m, (2000), Social Inequalities in French Secondary School, from figures to Theories, in: Sociology of education by Stephen J, Ball (Ed) , London & Newyork, Routledge.
- Fields, Garry, Education and Income Distribution in Developing Countries, in: Education and Income by T, King (Ed), World bank Staff Working Paper, Washington D.C, 1980, no 402.
- Heyneman, Stephen P, International education quality, Economics of Education Review, 2004, vol 23.
- Hallinan, t, Maureen, (2002), Equality in Education, in: Encyclopedia of Education and Sociology by David L, Levinson et all (Eds) , Newyork, Rutledge Falmer.
- Schiefelbein, Ernesto, (1992), Basic elements to reflect on the equality of education in the Latin America context, UNESCO, Paris.